

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

متفرقات

(۱)

شنیدنی‌ها

مؤلف: محمد مردانی

فهرست

۷	مقدمه
۸	امامت و امام
۱۹	نقل حدیث در صحیح بخاری
۲۱	سلام و زیارت
۲۳	روایت و مطلبی جالب
۲۵	مبدء تاریخ در اسلام
۲۷	مولد النبى و...
۳۰	معرفت امام
۳۲	خواهش عمر و سؤالاتی دیگر
۳۶	علاماتی از علائم آخر الزمان
۵۷	لجاجت با امام زمان(ع)
۶۲	فدک و اسناد آن
۶۳	مناقشات تفتازانی
۶۶	سؤالاتی راجع به ختنه
۶۷	حرف و حمایت ابوسفیان
۶۸	معنای صهر
۶۹	اعتقاد به منجی در یهود، نصاری و اسلام
۷۲	بشارات کتب گذشتگان
۷۴	واژه امیرالمؤمنین
۷۶	جنگ های احد و خیبر
۷۸	لَوْ رَفْتَنَ مَنَافِقِیْنَ
۸۰	اشتباهات یا تعهدات
۸۳	خلاف سلاطین روی کار آمده
۸۳	عرفان را تعریف کنید
۸۵	کلمه طوبی را توضیح دهید
۸۸	محرورمین از بهشت

سرشناسه : مردانی، محمد، ۱۳۲۲ -

عنوان و نام پدیدآور : متفرقات / محمد مردانی.

مشخصات نشر : قم: سپهر آذین، ۱۳۹۱ -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره: 6 - 01 - 6920 - 600 - 978:

ج. ۱: 3 - 02 - 6920 - 600 - 978

ج. ۲: 0 - 03 - 6920 - 600 - 978

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

یادداشت : ج. ۲ (چاپ اول: ۱۳۹۱) (فیبا).

مندرجات : ج. ۱ و ۲. شنیدنیها

موضوع : مسائل متفرقه

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره : ۲۱۳۹۱ م ۴۳ م/ AC۱۲۷

رده بندی دیویی : فا / ۰۸۹

شماره کتابشناسی ملی : ۳۰۲۵۹۵۷



نام کتاب	متفرقات (۱) شنیدنیها
مؤلف	محمد مردانی
ناشر	سپهر آذین (۲۹۰۱۲۸۰ - ۰۲۵۱)
لیتوگرافی، چاپ و صحافی	سپهر قم (۲۹۱۲۲۷۴ - ۰۲۵۱)
نوبت چاپ	اول، بهار ۱۳۹۲
قطع و تعداد صفحات	۱۲۸ صفحه رقی
شمارگان	۱۰۰۰ نسخه
قیمت	۴۰۰۰ تومان
شابک دوره	۹۷۸ - ۶۰۰ - ۶۹۲۰ - ۰۱ - ۶
شابک	۹۷۸ - ۶۰۰ - ۶۹۲۰ - ۰۲ - ۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين

والصلاة والسلام على خير خلقه محمد وآله الأطيبين الأتھار و
اللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

از امام صادق عليه السلام:

«لا يقدرُ الخلائقُ على كُنْهِ صِفَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فكما لا يقدر على كُنْهِ
صِفَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فكذلك لا يقدر على كنه صفة رسول الله صلى الله عليه وآله وكما لا
يقدر على كنه صفة رسول الله صلى الله عليه وآله فكذلك لا يقدر على كنه صفة الإمام
كذلك لا يقدر على كنه صفة المؤمن»^(١).

امام هادی عليه السلام خطاب به مرقد جدش اميرالمؤمنين عليه السلام فرمود:

«السلام عليك يا وليَّ الله أنت أول مظلومٍ وأول من غضب حقه،
صبرتَ واحتسبتَ حتَّى أتاك اليقين».

«صبر کردی و به حساب خدا واگذاشتی...»^(٢).

۹۰	مکالمه بهشتی ها و جهنمی ها
۹۲	احادیثی از معراج
۹۵	هدف از معراج
۹۶	حدیثی از معراج راجع به زن ها
۱۰۱	مرگ و جریان صراط
۱۰۳	نگذارید میوه ها فاسد شوند
۱۰۵	دستوری جالب برای همه
۱۰۶	علائم حتمی ظهور
۱۰۷	همایش غدیر و متعلقات
۱۲۰	جنگ تبوک
۱۲۲	غسل جنابت چرا؟
۱۲۵	آدرس می دهیم
۱۲۶	اتحاد والسلام

۱. بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۶۵، ح ۱۳.

۲. فروع کافی، ج ۴، ص ۵۶۹.

مکانش منیع‌تر و ژرفایش عمیق‌تر از آن است که مردم با عقل خود به آن برسند یا با آرائشان بدان دست یابند و با انتخاب خود امامی منصوب کنند.

انَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَارثُ الْأَوْصِيَاءِ إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلافةُ اللَّهِ وَ خِلافةُ الرَّسُولِ ﷺ.

همانا امامت؛ مقام پیامبران و میراث اوصیاست، همانا امامت خلافت خدا و خلافت رسول خدا ﷺ است.

انَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَ نِظامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ.

همانا امامت؛ زمام دین و مایه نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است.

انَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَ فِرْعَةُ السَّامِي بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ وَ تَوْفِيرِ الْفَيْءِ وَ الصَّدَقَاتِ وَ إِمْضَاءِ الْحُدُودِ وَ الْأَحْكَامِ وَ مَنَعِ الثُّغُورِ وَ الْأَطْرَافِ.

همانا امامت؛ ریشه با نمو اسلام و شاخه بلند آن است، کامل شدن نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و فراوانی غنیمت و صدقات و

امام و امامت

از امام رضا علیه السلام کلامی در بیان مقام امام و امامت و معرفی پاره‌ای از ثمرات و وظائف او نقل شده که بیانگر ناتوانی ما از درک آن منزلت و دریافت کامل آن حقیقت است. این سخنان را امام علیه السلام هنگامی فرمود که به او عرض کردند: مردم در مسجد جامع مرو در روز جمعه پیرامون مسأله امامت بحث می‌کنند.

از آن جا که این کلام امام از جهاتی در بحث ما دخیل است، در نظر گرفتیم برخی از جملات گهربارش را برگزینیم:

امام علیه السلام می‌فرمایند:

انَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَ أَعْظَمُ شَأْنًا وَ أَعْلَى مَكَانًا وَ أَمْنَعُ جَانِبًا وَ أْبْعَدُ غُورًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ أَوْ يَنَالُوهَا بِأَرْئِهِمْ أَوْ يُقِيمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ.

همانا امامت؛ قدرش والاتر و شأنش بزرگ‌تر و منزلتش عالی‌تر و

اجرای حدود و احکام و حفظ مرزها و اطراف به وسیله امام است.
 الإمام یحلُّ حلالَ الله و یحرِّمُ حرامَ الله و یقیم حدودَ الله و
 یذبُّ عن دینِ الله و یدعوا إلى سبیل ربِّه بالحکمة و
 الموعظة الحسنة و الحجّة البالغة.

امام است که حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام کند و
 حدود الهی را به پا دارد و از دین خدا دفاع کند و با حکمت و اندرز
 نیکو و حجت رسا مردم را به طریق پروردگارش دعوت نماید.

الإمام كالشمس الطالعة المجللة بنورها للعالم و هی فی
 الأفق بحيث لا تنالها الأیدی و الأبصار.

امام چون خورشید طالع است که نورش عالم را فراگیرد و
 خودش در افق است به نحوی که دست‌ها و دیدگان به او نرسد.

الإمام البدرُ المُنیر و السراجُ الزاهرُ و النورُ الساطع و
 النجمُ الهادی فی غیاهب الدجی و أجوازُ البُلدان و القفار و
 لُجج البحار.

امام؛ ماه تابان، چراغ فروزان، نور درخشان و ستاره‌ای است
 راهنما در شدت تاریکی‌ها و رهگذر شهرها و گویرها و گرداب
 دریاها.

الإمام الماء العذبُ علی الظّماء و الدّالُّ علی الهدی و
 المُنجی من الرّدى.

امام؛ آب گوارای تشنگان و رهبر به سوی هدایت و نجات بخش از
 هلاکت است.

الإمام النَّارُ علی الیفاع، الحارُّ لِمَن اصطلی به و الدّلیل فی
 المهالك من فارقه فهالكُ.

امام؛ آتش روشن روی تپه است، گرمابخش سرمازدگان و رهنمای
 هلاکت‌گاه‌هاست، هر که از او جدا شود، هلاک گردد.

الإمام السّحاب الماطرُ و الغیثُ الهاطلُ و الشمسُ
 المُضیئة و السماء الظّلیلة و الأرضُ البسیطُ و العینُ الغریزةُ
 و الغدیرُ والرّوضة.

امام؛ ابری است بارنده، بارانی است شتابنده، خورشیدی است
 فرزنده، سقفی است سایه‌دهنده، زمینی است گسترده، چشمه‌ای
 است جوشینده و برکه و گلستان است.

الإمام؛ الأنیس الرّفیق و الوالدُ لشقیق و الأخُ الشّقیق و
 الأمُ البرّة بالولد الصّغیر و مَفزَعُ العباد فی الدّاهیه النّاد.

امام؛ همدم و رفیق، پدر مهربان، برادر برابر، مادر دلسوز به کودک

و پناه بندگان خدا در گرفتاری سخت است.

الإمام أمينُ الله في خلقه و حجّته على عباده و خليفته في بلاده و الدّاعي إلى الله و الذّابُّ عن حُرْمِ الله.

امام؛ أمين خداست در میان خلقش، حجت اوست بر بندگان، خليفه اوست در بلادش، دعوت‌کننده به سوی او و مدافع حدود او است.

الإمام؛ المطهّر من الذُّنوب و المبرّاء عن العيوب، المخصوصُ بالعلم، الموسوم بالحلم، نظامُ الدين و عزُّ المسلمين و غيظُ المنافقين و بوازُ الكافرين.

امام؛ از گناهان پاک و از عیب‌ها برکنار است، به دانش مخصوص و به خویشتن‌داری نشانه‌دار است، موجب نظام دین و عزت مسلمین و خشم منافقین و هلاک کافرین است.

الإمام؛ واحد دهره، لا يُدانيه أحدٌ و لا يُعادله عالمٌ و لا يُوجد منه بدلٌ و لا له مثلٌ و لا نظير، مخصوص بالفضل كَلِّهِ من غير طلبٍ منه و لا اكتسابٍ، بل اختصاصٌ من المفضّل الوهاب.

امام؛ یگانه زمان است، کسی به هم‌طرازی او نرسد، دانشمندی با

او برابر نباشد، جایگزین ندارد، بی‌مانند و بی‌نظیر است، به تمام فضیلت مخصوص است، بی‌آنکه او خود در طلبش رفته و به دست آورده باشد، بلکه امتیازی است که خداوند به فضل و بخشش به او عنایت فرمود.

فمن ذَا الَّذِي يبلُغ معرفة الإمام أو يُمكّنه اختياره هيهات، هيهات ضلّت العقول و تاهت الحُلوم و حارت الألباب و خستت العيون و تصاغرت العظماء و تحيّرت الحكماء و تقاصرت الحُلما و حصرت الخطباء و جهلت الألباء و كلت الشعراء و عجزت الأدباء و عيبت البلغاء عن وصف شأنٍ من شأنه أو فضيلةٍ من فضائله و أقرت بالعجز و التقصير.

کیست که امام را تواند شناخت یا انتخاب امام برای او ممکن باشد، هیهات، در این جا خردها گم گشته، شکیبایی‌ها بیراهه رفته و عقل‌ها سرگردان و دیده‌ها بی‌نور و بزرگان کوچک شده و حکیمان، متحیر و خردمندان، کوتاه‌فکر و خطیبان در مانده و دانایان، نادان و شعرا، وامانده و ادبا ناتوان و سخندانان در مانده‌اند که بتوانند یکی از شؤون و فضائل امام را توصیف کنند و همگی به عجز و ناتوانی

معتبرند.

و كيف يُوصف لكَّه او يُنعتُ بكنهه أو يفهم شيء من أمره او يوجد من يقوم مقامه و يُعنى غناه، لا، كيف و انى؟ و هو بحيث النجم، من يد المتناولين و وصف الوصفين، فأين الاختيار من هذا و أين العقول عن هذا و أين يوجد مثل هذا؟ أتظنون أن ذلك يوجد فى غير آل الرسول محمد ﷺ.

چگونه ممکن است تمام اوصاف و حقیقت امام را بیان کرد، یا مطلبی از امر امام را فهمید، و جانشینی که کار او را انجام دهد برایش پیدا نمود؟ ممکن نیست، چگونه و از کجا؟ در صورتی که او از دست یازان و وصف‌کنندگان اوج گرفته و چون ستاره در آسمان است، او کجا و انتخاب بشر کجا؟ او کجا و اندیشه بشر کجا؟ او کجا و مانندی برای او؟ آیا گمان می‌برید که امام در غیر خاندان رسول خدا، محمد ﷺ یافت شود؟

آن‌گاه فرمود:

فكيف لهم باختيار الإمام و الإمام عالم لا يجهل و داع لا ينكل، معدن القدس و الطهارة و النسك و الزهادة و العلم و

العبادة.

پس چگونه ایشان را رسد که امام انتخاب کنند، در صورتی که امام عالمی است که نادانی ندارد، سرپرستی است که عقب‌نشینی ندارد، کانون قدس و پاکی و طاعت و زهد و علم و عبادت است. تا آن‌جا که می‌فرماید:

... نامی العلم کامل الحلم، مضطلع بالإمامة عالم بالسياسة، مفروض الطاعة قائم بأمر الله عزوجل، ناصح لعباد الله حافظ لدين الله.

علمش رو به افزونی و حلمش کامل است، در امامت قوی و در سیاست آگاه است، اطاعتش واجب است، به امر خدای عزوجل قائم است، خیرخواه بندگان و نگاه‌بان دین خداست. و سپس فرمود:

و ان العبد إذا اختاره الله عزوجل لأمر عباده، شرح صدره لذلك و أودع قلبه ينابيع الحكمة و ألهمه العلم الهاماً فلم يعى بعده بجواب و لا يحرفه عن صواب فهو معصوم مؤيد موقع مسدد قد أمن الخطايا و الزلل و العثار يخصه الله بذلك ليكون حجته على عباده و شاهده على

خلقه و ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء و الله ذوالفضل العظیم، فهل یقدرون علی مثل هذا فیختارونه؟ أو یكون مختارهم بهذه الصفة فیقدّمونه؟^(۱).

همانا چون خدای عزوجل بنده‌ای را برای اصلاح امور بندگانش انتخاب فرماید، سینه‌اش را برای آن کار، گشاده کند و چشمه‌های حکمت در دلش گذارد و علمی به او الهام کند که از آن پس از هیچ پاسخی در نماند و از درستی منحرف نگردد، پس او معصوم است و تقویت شده و با توفیق و استوار گشته، از هرگونه خطا و لغزش و افتادنی در امان است، خدا او را به این صفات امتیاز بخشیده تا حجت او بر بندگانش و گواه بر مخلوقاتش باشد و این بخشش و کرم خداست که به هر که خواهد عطا کند و خدا دارای کرم بزرگی است. آیا مردم چنان قدرتی دارند که بتوانند چنین کسی را انتخاب کنند و یا ممکن است انتخاب شده آن‌ها این‌گونه باشد تا او را پیشوای خود سازند؟

این بیان دربارهٔ مقام امامت و امام، گوهری است

۱. اصول کافی، ج ۱، باب «نادر جامع فی فضل الامام و صفاته»، ص ۲۸۳ - ۲۹۰.

زینت‌بخش روزگار، اما غرض ما در نگارش این رساله کوتاه بحث از امام نیست، تا تمامی کلمات روشنی که با آن‌ها امر امامت را تبیین و شأن امام را با صراحت بیان کرده‌اند، مطرح کنیم و یا به شرح این گوهر والا، که سزاوار شرح است و شایسته شگفتی، پردازیم.

غرض نهایی ما - همان‌طور که عنوان این مقاله بدان اشاره دارد - تنها بحث پیرامون علم امام بود و این‌که حضوری است یا منوط به خواست امام؛ و در این دریا نیز به آن مقدار که توان داشتیم و از احادیثی که در اختیار ما قرار دارد، فهمیدیم، غور کردیم.

اما چگونه می‌توانیم معرفت کامل به امام پیدا کنیم درحالی که امام رضاعاً^(۱) تنها پاره‌ای از اوصاف امامت را بیان کردند و همان مقدار هم نسبت به فهم ما چون ستاره‌ای بیرون از دست طالبان، همان‌گونه که خود آن حضرت فرمودند:

و هو بحیث النجم من ید المتناولین.

همین معجزهٔ بیانی و کلامی که روشن‌گر پاره‌ای از خصلت‌های امام و ویژگی‌های امامت است، برای اثبات

بلندای آن مشعل تابناک، کافی است. چرا که کلامی است از امام برای دلالت بر امامت و نشانه‌ واضحی است از او بر آن مقام و بلکه دلیلی است بر فراتر بودن آن منزلت از شعاع دید و فهم ما.

و ما آن‌ها را تنها به اندازه آن چه از آثارشان لمس می‌کنیم و از احادیثشان می‌خوانیم، می‌شناسیم و از خداوند سبحان مسألت داریم که خودش را به ما بشناساند، تا رسولش ﷺ را بشناسیم و رسولش را به ما بشناساند، تا حجتش را بشناسیم؛ و حجتش را به ما بشناساند تا به دینش رهنمون شویم و از راه او منحرف نگردیم. او بهترین درخواست‌شده و بزرگوارترین اجابت‌کننده است و اوست توفیق‌دهنده هدایتگر.

ترجمه حدیث فوق از کتاب علم امام برداشته شده است.

نقل حدیث در صحیح بخاری

بخاری؛ در عین حالی که معاصر چند امام بوده، در صحیح خود از افرادی که نام برده می‌شود، اصلاً روایتی را نقل ننموده است:
امام صادق، امام کاظم، امام رضا، امام جواد، امام دهم، امام یازدهم علیهم‌السلام، ابان بن تغلب و.....

ولی از مروان بن حکم و عمران بن حطان و عکرمه بربری و امثال این‌ها نقل حدیث می‌نماید.

اصولاً تدوین حدیث در میان عامه تا حدود دو قرن، بلکه دو قرن و نیم صورت نگرفته، و لذا عامه در تدوین و کتابت سنت نبوی و علوم مربوط به آن، دو قرن و نیم عقب ماندند و مفاصد همین عقب‌ماندگی و تأخیر تدوین، پیامدهای نازیبائی داشته و موجب اختلاف مذاهب عامه شده تا حتی کار به جائی کشیده شد که راجع به تشهد رسول‌الله ﷺ در نماز اختلاف کرده و آن را به ۹ طریق به مردم ارائه دادند:

۱. تشهد ابن مسعود: ۲. تشهد ابن عباس؛ ۳. تشهد عمر بن

الخطاب؛ ۴. تشهد ابی سعید خُدَری؛ ۵. تشهد جابر؛ ۶. تشهد عایشه؛ ۷. تشهد ابوموسی اشعری؛ ۸. تشهد سمرة بن جندب؛ ۹. تشهد ابن عمر...

یا در نماز میّت عده‌ای چهار تکبیره‌ای و عده دیگر ۵ تکبیره‌ای شدند و مانند نماز زید بن ارقم بر جنازه سعید بن جبیر و نماز دیگران. این مطالب و مطالب دیگری را می‌توان در کتاب «الفقه علی المذاهب الأربعة» و کتاب «أضواء علی السنّة المحمّدیة» صفحه ۸۲ از سنّی‌ها و کتاب «الفقه علی المذاهب الخمسة»، صفحه ۱۱۲ به بعد از محمد جواد مغنیه، پیدا نمود.

عمر بن عبدالعزیز در رأس قرن دوم امر به تدوین سنت نمود و علمای اهل سنت پیرو او گشتند ولی امام صادق علیه السلام که در سال ۱۴۸ رحلت (به شهادت رسید) نمود، ۴۰۰۰ نفر شاگرد در جمیع علوم از خود باقی نهاد که اکثر قریب به اتفاق آن‌ها دارای نوشته از حضرت و صاحب کتاب بودند.

مرحوم کلینی در گذشته سال ۳۲۹ کتابی را در مدت ۲۰ سال تألیف کرد که اتقن کتب و حاوی ۱۶۱۹۰ حدیث است.

ابن بابویه قمی، محمد بن علی بن موسی بن بابویه قمی ملقب به

صدوق، در سال ۳۵۰ داخل بغداد شد و در ری در سال ۳۸۱ فوت نمود. کتابی نوشت به نام «من لا یحضره الفقیه» که دارای ۵۹۶۳ حدیث است با وجود این که او سیصد کتاب تألیف کرده است.

شخصیت بزرگوار دیگری به نام محمد بن حسن بن علی الطوسی به نام شیخ الطائفة که در سنه ۴۶۰ وفات می‌نماید، دو کتاب تهذیب با ۱۳۵۹۰ حدیث و استبصار با ۵۵۱۱ حدیث را تألیف می‌نماید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من سلّم علیّ من عند قبری سمعته و من سلّم علیّ من بعدی بلغته»^(۱).

سلام و زیارت

یکی از موضوعاتی که فرقه وهابیت راجع به آن حساسیتی نشان داده و بر علیه آن تبلیغات می‌نمایند، زیارت قبور است و حتی رهبری از رهبران‌شان گفته بود که من افتخار می‌کنم که چندین سال است ساکن مدینه‌ام یک مرتبه هم به زیارت پیامبر عالیقدر اسلام نرفته‌ام. این کج سلیقه بی‌سواد متعصب بی‌شعور ندانسته که خود پیامبر به زیارت قبور می‌رفته، اقلاً این را ندانسته که عایشه امّ المؤمنین به زیارت قبر

۱. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۸۳، ح ۱۰.

عبدالرحمان بن ابی بکر می‌رفته، و یا حضرت زهرا علیها السلام به زیارت قبور شهدای احد می‌رفته و...

مرحوم علامه امینی (ره) در جلد پنجم «الغدیر» از صفحه ۸۶ تا ۲۰۷ بحث مفصّلی درباره زیارت از جمله زیارت قبور و ۵۲ مورد را ذکر می‌نماید که ائمه، صحابه، علماء و بزرگان از همه فرق و مذاهب از قدیم و ندیم تا به حال قبر بزرگان و مردگان را زیارت می‌کرده‌اند و گاه از ایشان حاجت می‌گرفتند.

مطلبی را مرحوم علامه امینی در صفحه ۱۲۵، فقره ۴۲، ج ۵، الغدیر می‌آورد که:

«قال فقهاء المذاهب الأربعة المصرّيين في (الفقه على المذاهب الأربعة)، ج ۱، ص ۵۹۰:

«زيارة قبر النبي صلى الله عليه وآله أفضل المندوبات، وقد ورد فيها احاديث ثم ذكروا ستة من الأحاديث و جملة من أدب الزائر و زيارة النبي صلى الله عليه وآله و أخرى للشيخين هدوا الى الطيب من القول و هدوا الى صراط الحميد» (الحج: ۲۴).

مرحوم علامه امینی در خلال صفحاتی که در همین جلد پنجم الغدیر آورده‌اند، با تکیه بر منابع متعدد و روایات فراوان از خود اهل

سنت و استناد به سیره بزرگان مذاهب اربعه و علمای آنان نسبت به زیارت کوشیده است تا بی پایه بودن ادعاهای وهابیون را اثبات کند و نتیجه بگیرد که اگر رفتن به زیارت حرم‌ها و بقاع متبرکه شرک باشد، پس همه مسلمین در طول تاریخ اسلام از زمان صحابه، بلکه خود پیامبر همگی مشرک بوده‌اند و تنها وهابی‌ها و پیروان آن‌ها موحد خالص بوده‌اند.

۳۴ مورد از ۵۲ مورد را آقای جواد محدّثی با اسناد در مجله (فصلنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، تاریخی زیارت) آورده به صفحه ۱۵ تا ۲۳ با پی‌نوشت‌ها مراجعه شود. و اگر کسی طالب همه موارد باشد، به الغدیر مراجعه نماید.

روایتی جالب راجع به خلقت و عظمت پنج تن علیهم صلوات المصلین

عن علاء بن عبدالرحمان عن أبيه عن أبي هريرة عن النبي صلى الله عليه وآله قال: لما خلق الله تعالى آدم أبوالبشر و نفخ فيه من روحه التفت آدم... العرش فاذاً في النور خمسة أشباح سجداً و ركعاً، قال آدم يا رب هل خلقت أحداً من طين قبلي؟ قال: لا يا آدم، قال فمن هؤلاء الخمسة الأشباح الذي أراهم في هيئتي و صورتي، قال هؤلاء خمسة

من وُلدك، لولا هم ما خلقتك هُوَلاء خمسة شقت لهم خمسة أسماء من أسمائي، لولا هم ما خلقت الجنة والنار و لا العرش و لا الكرسي و لا السماء و لا الأرض و لا الملائكة و لا الإنس و لا الجنّ فأنا المحمود و هذا محمد و أنا العالی و هذا علی و أنا الفاطر و هذه فاطمة و أنا الاحسان و هذا الحسن و أنا المحسن و هذا الحسين. آلیت بعزّتی انه لا یأتینی أحد بمثقال ذرّة من خردل من بغض أحدهم الاّ أدخلته ناری و لا ابالی یا آدم هُوَلاء صفوتی من خلقی بهم انجیهم و بهم أهلكهم (بهم انجی و أهلك) فاذا كان لك حاجة فبهُوَلاء توّسل.

مطلبی دیگر

«یا ایُّها الذین آمنوا اتّقوا الله و ابْتَغُوا إِلَیْهِ الوسیلة..»^(۱).

فقال النبی ﷺ: نحن سفينة النجاة من تعلق بها نجى ومن حادّ عنها هلك فمن كان له الى الله حاجة فليسأل بنا أهل البيت^(۲).

۱. مائده: ۳۵.

۲. فرائد السمطين، ج ۱، ص ۳۶ و ۳۷ - مودة القربى، چ لاهور، ص ۱۰۰ - در ارجح المطالب، چ لاهور، ص ۴۶.۱

مبدء تاريخ در اسلام

مبدء تاريخ در اسلام هجرت پیامبر ﷺ می باشد و محکم ترین سند در این مورد مقدمه صحیفه سجادیه امام زین العابدین علیه السلام و قول جبرئیل است.

سید جعفر شهیدی در صفحه ۳۰ تاریخ تحلیلی اسلام می نویسد: «تعیین مبدء تاریخ برای مسلمانان در سال شانزدهم هجری زمان خلافت و سلطنت خلیفه دوم با مشورت حضرت علی علیه السلام صورت گرفت. مبدء تاریخ را هجرت پیامبر ﷺ و ماه نخست آن را محرم سالی که هجرت در آن روی داده بود، گرفتند.

جامع ترین کتاب پیرامون تاریخ کتاب ابوریحان بیرونی به نام الآثار الباقية عن القرون الخالية می باشد یکی از لطائفی که در این کتاب است، مربوط به شب هجرت پیامبر ﷺ می باشد. ایشان می نویسد:

بدون هیچ اختلافی هجرت پیامبر در نیمه اول ماه ربیع الاول و روز دوشنبه بوده است و در آن سالی که هجرت رخ داده، روز اول ربیع مصادف با روز دوشنبه بوده است. هفده سال بعد از هجرت به فکر افتادند که مبدء تاریخی برای اسلام معین کنند. گفت وگوهای فراوانی شد. بالاخره به قول مسعودی در کتاب التنبیه و الاشراف، صفحه

۲۵۲، مبدء تاریخ را به اول محرم که دو ماه و دوازده روز قبل از ورود پیامبر به مدینه است، بردند. معنی این حرف این است که هجرت مسلماً در اول ربیع آغاز شده زیرا پیامبر ﷺ ۹ روز در راه بودند و روز نهم به محل مسجد **قبا** رسیدند و در آن جا سه روز منتظر ماندند تا امیرالمؤمنین هم بیاید گرچه منافقین اظهار می‌کردند که علی علیه السلام می‌آید شما منتظر نباشید، حضرت می‌فرمودند که باید منتظر باشم تا با علی وارد یثرب شوم^(۱) و در آن سه روز حضرت مسجد قبا را تأسیس و بناگذاری کرده و اولین نماز جمعه در قبا خوانده شد و شاید علت تغییر روز اول کم‌رنگ کردن لیلۃ‌المبیت باشد که نمی‌خواستند این فضیلت قرآنی برای علی علیه السلام باقی بماند و افتخار و مباهات خدا بر فرشته‌ها پابرجا بماند^(۲).

پس تغییر و تحریف در آغاز سال هجری برای دشمنی با امیرالمؤمنین علیه السلام به دستور حاکم وقت بود تا لیلۃ‌المبیت مطرح نشود^(۳).

۱. سیره حلبیه، ج ۲، ص ۵۳. ۲. السد الغابة، ج ۴، ص ۲۵. ۳. آیه ۲۰۷ سوره بقره.

اصول کافی، کتاب الحجّة، باب مولد النبی، ح ۱۰:

الحسین بن عبدالله عن محمد بن سنان عن المفضل عن جابر بن یزید قال، قال لی ابو جعفر علیه السلام: یا جابر ان الله اول ما خلق محمداً صلی الله علیه و آله خلق عترته الهداة المهتدين، فكانوا أشباح نور بين يدي الله قلت و ما الأشباح؟ قال: ظل النور ابدان نورانية بلا أرواح و كان مؤيداً بروح واحدة و هي روح القدس» تنها به یک روح مؤید بود و آن روح القدس بود که او و خاندانش به وسیله آن روح خدا را عبادت می‌کردند و از این جهت خدا ایشان را خویشان دار، دانشمند، نیکوکار، برگزیده آفرید با نماز و روزه و سجود و تسبیح و تهلیل خدا را عبادت می‌کردند و نمازها را می‌گذاشتند.

فيه كان يعبد الله و عترته و لذلك خلقهم حُلَمَاء، علماء، بررة، أصفیاء، يعبدون الله بالصلاة و السجود و التسبیح و التهلیل و يصلون الصلوات و يحجون و يصومون».

کتاب الحجّة، باب مولد أميرالمؤمنین علیه السلام

ح ۱: قال أبو عبدالله علیه السلام: إن فاطمة بنت اسد جاءت إلى أبي طالب

لُتَبَشَّرَهُ بِمَوْلِدِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ ابُو طَالِبٍ ﷺ: اصْبِرِي سَبْتًا أُبَشِّرُكَ بِمِثْلِهِ
الْأَلْيَةِ».

ح ۳: عن المفضل بن عمر قال سمئ ابا عبدالله ﷺ يقول: لَمَّا وُلِدَ
رسول الله ﷺ فُتِحَ لآمَنَةِ بِيَاضِ فَارِسٍ وَ قِصُورِ الشَّامِ (سفیدی مملکت
فارس و کاخ‌های شام نمایان شد) فَجَاءَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ اسدِ امِّ
أميرالمؤمنين الى ابي طالب ﷺ ضاحكةً مستبشرةً فأعلمته ما قالت
آمنة فقال لها ابوطالب و تتعجبين من هذا انك تحلبين و تلدين بوصيه
و وزيره».

تولد روز جمعه ۱۷ ربيع الاول، سال عام الفيل، فقراتى از خطبه
۲۳۴ (قاصعه، نهج البلاغه فيض الاسلام، فراز ۶۱:

و لقد قرن الله به ﷺ من لدن ان كان فطيماً أعظم ملكٍ من ملائكته
يسلك به طريق المكارم و محاسن اخلاق العالم ليله و
نهاره (روح القدس) كه از جبرئيل و ميكائيل بزرگ‌تر است و همیشه با
پيامبر بوده.

حسين بن عبدالله قال قلت لابي عبدالله ﷺ كان رسول الله ﷺ سيد
ولد آدم؟ فقال كان والله سيد من خلق الله و ما برأ الله بريّةً خيراً من

محمد ﷺ (۱).

عن حمّاد عن أبي عبد الله ﷺ و ذكر رسول الله ﷺ فقال: قال
اميرالمؤمنين ﷺ ما برأ الله نسمةً خيراً من محمد ﷺ (نسمه يعنى نفس
كشى).

در حديث ۴ عن ابى حمزة قال سمعت ابا جعفر ﷺ يقول: أوحى
الله تعالى الى محمد ﷺ يا محمد انى خلقتك و لم تك شيئاً و نفخت
فيك من روحى كرامتاً منى (به او تراگرامى داشتى) اكرمتك بها حين
اوجبت لك الطاعة (ارجمند داشتى براى آنكه فرمانبرى تو را بر همه
آفریده‌هاى خودم حتمى نمودم).

على خلقى جميعاً، فمن اطاعك فقد اطاعنى و من عصاك فقد
عصانى و اوجبت ذلك فى على و فى نسله (واين را درباره‌ى على و
نسل او هم حتمى نمودم) ممن اختصته منهم لِنَفْسِي (آنهائى را كه
به خود مخصوص نمودم، يعنى امامان معصوم).

سخن گفتن عبدالمطلب با فيل در جريان اصحاب فيل حديث ۲۵
از باب مولد النبى، فضائل ابى طالب، ح ۲۷، ۲۸، ۲۹ و ۳۰ مربوط به
ابى طالب و حمزه.

۱. اصول كافى، باب مولد النبى ﷺ ح ۱.

عده‌ای از مخالفین برای اثبات حرف خود که ابی طالب علیه السلام را بی‌ایمان و کافر معرفی کنند، می‌گویند آیه «انک لا تهدی من أحببت» در باره ابی طالب نازل شده و حال آنکه ابی طالب سال‌های قبل در مکه از دار دنیا رفته ولی آیه به اتفاق مفسرین چندین سال بعد در مدینه نازل گردیده و آیه مدنی نمی‌تواند مربوط به روز وفات حضرت ابی طالب علیه السلام باشد.

آقای عبدالله خنیزی کتاب ابوطالب مؤمن قریش را می‌نویسد. دادگاه قطیف او را زندان کرده و پس از هفت سال محکوم به اعدامش می‌کند که چراگفتی ابی طالب ایمان آورده؟! یکی از مراجع قم و یکی از مراجع نجف به تمام محاکم بین‌المللی اطلاع داده و سرانجام نجاتش دادند او بعد از نجات به نجف آمد و سال‌ها در بیت مرحوم آیه‌الله العظمی خوئی بود تا پس از این‌که اوضاع سعودی مقداری عوض شد، به قطیف بازگشت.

معرفت امام

روایتی است از امام جواد علیه السلام راجع به امام حسین علیه السلام که می‌شود آن را راجع به همه ائمه دانست.

عن محمد بن سلیمان قال: سألت ابا جعفر علیه السلام عن رجل حجَّ حجة الإسلام فدخل متممًا بالعمرة الى الحج فأعانه الله تعالى على حجة و عمرة ثم أتى المدينة فسلم على النبي صلى الله عليه وآله ثم أتى اباك أمير المؤمنين علیه السلام عارفاً بحقه يعلم أنه حجة الله على خلقه و بابيه الذي يؤتى منه فسلم عليه، ثم اتى ابا عبد الله علیه السلام فسلم عليه ثم أتى بغداد فسلم على أبي الحسن موسى علیه السلام ثم انصرف الى بلاده. فلما كان في هذا الوقت رزقه الله تعالى ما يحج به فأيهما أفضل؟ هذا الذي حج حجة الاسلام يرجع ايضاً فيحج أو يخرج الى خراسان الى ابيك على بن موسى الرضا علیه السلام فيسلم عليه؟ قال: بل يأتي خراسان فيسلم على أبي علیه السلام أفضل و ليكن ذلك في رجب، ولا ينبغي ان تفعلوا هذا اليوم فان علينا و عليكم من السلطان شئنا»^(۱).

از این روایت چنین به دست می‌آید که احترام به مقام والای امامت و ولایت در عرصه‌های معنوی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی امام را پیشوا و مقتدا بداند و به حق پیروی کند و این پیروی و پذیرش امامت را باور داشته و زندگی بدون امامت را زندگی در جهالت و گمراهی بداند.

۱. ح ۱۹، ص ۳۷، بحار الانوار، ج ۹۹.

«من مات و لم يعرف امام زمانه، مات ميتة جاهلية»^(۱).

به‌طور خلاصه پیرو حقیقی امام کسی است که امام را معصوم، افضل و اعلم از دیگران، و جانشین رسول خدا و منصوب از جانب خدا و رسولش بداند و اوامر و دستوراتش را اوامر الهی دانسته و تبعیت از او را در تمام امور زندگی واجب دانسته و با اقتدا و پیروی از سیره و سنت او خط سیر زندگی خود را ترسیم کند^(۲).

خواهش عمر از کعب الأخبار (کعب بن ماع از قبيلة حَمِيرِ یمن)

عمر به کعب می‌گوید: بیا تا باهم به مدینه برویم و به زیارت قبر شریف پیامبر نائل شده و از این زیارت متمتع شویم. این حدیث در همه منابع وجود دارد به عنوان نمونه در **فتوح الشام**، ج ۱، ص ۲۴۴ بنا به نقل تاریخ اسلام با رویکرد دشمن‌شناسی، ص ۴۹^(۳).

این حدیث از این جهت خیلی مهم است که سنّی‌ها می‌گویند زیارت و سفر زیارتی حرام است یعنی اگر کسی از وطن خود عزیمت کند و وسائل سفر آماده کند و به اصطلاح شدّرحال کند که به زیارت

۱. بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۶۸. ۲. فرهنگ زیارت، ج ۸، ص ۵۱.

۳. تألیف آقای مهدی پور

برود، حرام است. وهابی‌ها مطلقاً قائل به حرمت هستند و می‌گویند شدّرحال بجز برای مسجدالحرام و مسجدالنبی و مسجد الأقصى جایز نیست^(۱).

اما خلیفه به کعب الاحبار پیشنهاد می‌کند که شدّرحال نموده و از سرزمین فلسطین به مدینه بیاید. تعبیر (زیارت قبر پیامبر) است نه این‌که مثلاً گفته باشد برای به جا آوردن دو رکعت نماز به مسجد پیامبر برویم، بلکه عبارت چنین است: هل لك أن تسير معي الى المدينة فتزور قبر النبي ﷺ و تتمتع بزيارته؟^(۲).

سوالاتی دیگر

سؤال از شما سنیها: چرا فقط معاویه را خال المؤمنین می‌گویند؟

چرا محمد بن ابی بکر خال المؤمنین نباشد؟؟

سوالاتی دیگر

چرا علی نباشد؟ چرا حضرت زهرا عليها السلام را علی غسل داد؟ مگر زن

دیگری در آن جا نبود که غسل دهد؟

در تعبیرات معصومین واژه صدیق معادل معصوم است در کتاب

۱. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۲۶. ۲. کشف الارتیاب، ص ۴۸۰.

شریف اصول کافی آمده وقتی که حضرت صادق علیه السلام راجع به این مسأله صحبت می‌فرمایند که حضرت علی علیه السلام حضرت زهرا علیها السلام را غسل دادند، نگاهی به حاضرین می‌اندازد تا از سیمای افراد مشاهده نماید که چه کسی مطلب را فهمیده و چه کسی آن را متوجه نشد، حضرت دیدند که مطلب بر مفضل بن عمر سنگین آمده لذا فرمودند: **لعلک ضبقتَ** یعنی مثل این که مطلب بر تو سنگین آمده (سخت)، آمده است. عرض کرد: آری. مگر یک زن در آن جا نبود که حضرت علی علیه السلام مجبور شدند خودشان حضرت زهرا را غسل دهند؟ حضرت فرمود: این طور نیست، آیا می‌دانید حضرت مریم را چه کسی غسل داد؟ مفضل عرض کرد نمی‌دانم. حضرت فرمود: عیسی علیه السلام **لأنها لا یغسلها الا صدیق** چون حضرت مریم معصوم بود و غیر معصوم حق نداشت او را غسل دهد و چون حضرت زهرا علیها السلام هم معصوم بود، باید معصوم ایشان را غسل دهند (می‌داد) این مطلب از مسلمات اعتقادی ماست که غیر معصوم نمی‌تواند معصوم را غسل دهد^(۱). پس در کتاب شریف اصول کافی، کلمه صدیق را در معنی معصوم استفاده کرده‌اند.

اصل روایت صفحه ۴۵۹ حدیث ۴:

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۹ - مرآة العقول، ج ۵، ص ۳۴۲.

«عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن أحمد بن محمد بن أبی نصر عن عبدالرحمان بن سالم، عن المفضل عن أبی عبدالله علیه السلام قال قلت لابی عبدالله علیه السلام: من غسل فاطمة؟ قال: ذاك أميرالمؤمنين علیه السلام و كأني استعظمت ذلك من قوله فقال: كأنك ضقت بما أخبرتك به؟ قال فقلت قد كان ذاك جعلت فداك قال فقال: لا تضيقنّ و لم یکن یغسلها الا صدیق أما علمت أنّ مریم لم یغسلها الا عیسی علیه السلام.

مرحوم کلینی در فروع کافی (روضه کافی) حدیث هفتم از صفحه ۳۶، تا ۴۲ روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل نموده و مرحوم الهامی در کتاب «آخرین امید» مقداری از آن را به صورت ترجمه منعکس و چون هشدار مهمی است، آن قسمت را می‌آوریم. ضمناً همین روایت در جلد ۵۲ بحارالانوار، ح ۱۴۷ از صفحه ۲۵۴ تا ۲۶۰ نیز آمده است و سند روایت نیز حسنه می‌باشد اینک ترجمه مرحوم الهامی از صفحه ۳۰۴ تا ۳۱۸ کتاب آخرین امید: امام صادق علیه السلام به جزئیات علائم و مفاسدی که در آستانه انقلاب حضرت مهدی فراگیر جامعه بشری می‌گردد، اشاره فرموده که گوئی این پیش‌گوئی‌ها مربوط به همین قرن حاضر است.

اینک متن روایت با شمارش نوع مفاسدی که بعضی از آن‌ها جنبه اجتماعی و سیاسی و بعضی جنبه اخلاقی دارد از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد:

۱. فإذا رأيت الحق قد مات و ذهب أهله.

آن‌گاه که دیدی حق مرده و اهل حق از میان رفتند.

۲. و رأيت الجور قد شمل البلاد.

و دیدی که ستم همه جا را فراگرفته است.

۳. و رأيت القرآن قد خلق و أحدث فيه ما ليس فيه، و وجّه على

الأهواء.

و دیدی که قرآن فرسوده شده، و بدعت‌هایی از روی هوا و هوس

در مفاهیم آن آمده است.

۴. و رأيت الدين قد انكفأ كما ينكفيء الاناء.

و دیدی که دین بی‌محتوا شده همانند ظرفی که آن را واژگون

سازند.

۵. و رأيت أهل الباطل قد استعلوا على أهل الحقّ.

و دیدی که اهل باطل بر اهل حق بزرگی جویند.

۶. و رأيت الشرّ ظاهراً لا ينهاه عنه و يعذر أصحابه.

و دیدی که شر آشکار است و از آن نهی نمی‌شود و هر کس کار زشت انجام دهد، معذورش دارند.

۷. و رأيت الفسق قد ظهر و اكتفى الرجال بالرجال و النساء

بالنساء

و دیدی که فسق آشکار گردیده و مردان به مردان و زنان به زنان

اكتفاء کنند.

۸. و رأيت المؤمن صامتاً لا يقبل قوله.

و دیدی که شخص مؤمن سکوت اختیار کرده و سخنش را

نپذیرند.

۹. و إذا رأيت الفاسق يكذب و لا يرد عليه كذبه و فريته.

و دیدی که شخص فاسق دروغ گوید، و کسی دروغ و افترایش را بر

او باز نگرداند.

۱۰. و رأيت الصغير يستحقّر بالكبير.

و دیدی که بچه کوچک مرد بزرگ را خوار شمارد.

۱۱. و رأيت الأرحام قد تقطعت.

و دیدی که پیوند خویشاوندی بریده شده.

۱۲. و رأيت من يمتدح بالفسق يضحك منه و لا يرد عليه قوله.

- و دیدی هرکس را به کار بد بستایند، خوشحال گردد و سخن گوینده را به خودش باز نگرداند.
۱۳. و رأیت الغلام يعطى ما تعطى المرأة. و دیدی که پسر بچه همان کند که زن کند.
۱۴. و رأیت النساء يتزوجن النساء و دیدی که زنان با زنان تزویج نمایند.
۱۵. و رأیت الثناء قد كثر. و دیدی که مدّاحی و چاپلوسی فراوان شده.
۱۶. و رأیت الرجل ينفق المال فی غیر طاعة الله فلا ينهی عنه و لا یؤخذ علی یدیه. و دیدی که مرد؛ مال خود را در غیر راه طاعت خدا خرج کند و کسی از او جلوگیری نکند.
۱۷. و رأیت الناظر يتعوذ بالله ممّا یری المؤمن فیہ من الاجتهاد. و دیدی که چون شخص مؤمنی را ببیند، از کوشش و تلاش او به خدا پناه برد.
۱۸. و رأیت الجار یؤذی جاره و لیس له مانع. و دیدی که همسایه، همسایه خود را اذیت کند و مانعی برای او در

- این کار نباشد.
۱۹. و رأیت الکافر فرحاً لما یری فی المؤمن، مرحاً لما یری فی الأرض من الفساد. و دیدی که کافر خوشحال است از آنچه در مؤمن می‌بیند و شاد است از این که در روی زمین فساد و تباهی بیند.
۲۰. و رأیت الخمر تشرّب علانية و تجتمع علیها من لا یخاف الله عزوجل. و دیدی که آشکارا شراب بنوشند و برای نوشیدنش گردهم آیند کسانی که از خدای عزوجل نمی‌ترسند.
۲۱. و رأیت الأمر بالمعروف ذلیلاً. و دیدی که امر به معروف‌کننده خوار است.
۲۲. و رأیت الفاسق فیما لا یحبّ الله قویاً محموداً. و دیدی فاسق در آنچه خدا دوست ندارد، نیرومند و ستوده است.
۲۳. و رأیت أصحاب الآیات یحقرون و یحتقر من یحبّهم. و دیدی که اهل قرآن و هرکس آنان را دوست دارد، خوار است.
۲۴. و رأیت سبیل الخیر منقطعاً و سبیل الشرّ مسلوكاً. و دیدی که راه خیر بسته شده و راه شر مورد توجه قرار گرفته

است.

۲۵. و رأیت بیت‌الله قد عطلّ و يؤمر بترکه.

و دیدی که خانه کعبه تعطیل شده و دستور به ترک آن داده

می‌شود.

۲۶. و رأیت الرّجل يقول ما لا یفعله.

و دیدی که مرد به زبان گوید آنچه را که عمل به آن نکند.

۲۷. و رأیت الرّجال يتسمنون للرّجال و النّساء للنّساء.

و دیدی که مردان خود را برای استفاده مردان فربه کنند و زنان

برای زنان.

۲۸. و رأیت الرّجل معیشتّه من دُبره و معیشتة المرأة من فرجها.

و دیدی که زندگی مرد از پس او اداره گردد و زندگی زن از فرج او.

۲۹. و رأیت النّساء يتخذنّ المجالس كما يتخذها الرّجال.

و دیدی که زنان مانند مردان رای خود انجمن‌ها ترتیب دهند.

۳۰. و رأیت التّائینث فی ولد العباس قد ظهر و أظهر الخضاب و

امتشطوا كما تمتشط المرأة لزوجها.

و دیدی که در میان فرزندان عباس کارهای زنانگی آشکارگشته (و

خود را مانند زنان زینت می‌کنند همان‌طور که زن برای جلب نظر

شوهرش خود را آرایش می‌کند).

۳۱. و اعطوا الرّجال الأموال علی فروجهم و تنوفس فی الرجل و

تغایر علیه الرجال.

و دیدی که به مردها پول می‌دهند که با آن‌ها یا زنانشان عمل

نامشروع انجام دهند.

۳۲. و كان صاحب المال أعزّ من المؤمن.

و دیدی که شخص متمول از شخص با ایمان عزیزتر است.

۳۳. و كان الرّبا ظاهراً لا یعیّر.

و دیدی که رباخواری آشکار است و رباخوار مورد ملامت قرار

نمی‌گیرد.

۳۴. و كان الزّنا تمتدح به النّساء.

و دیدی که زنها به عمل زنا افتخار کنند.

۳۵. و رأیت المرأة تصانع زوجها علی نکاح الرّجال.

و دیدی که زن برای نکاح مردان با شوهر خود همکاری کند.

۳۶. و رأیت أكثر الناس و خیر بیت من یساعد النّساء علی

فسقهنّ.

و دیدی که بیشتر مردم و بهترین خانه‌ها آن باشد که به زنان در

هرزگیشان کمک کنند.

۳۷. و رأیت المؤمن محزوناً محتقراً ذليلاً.

و دیدی که مؤمن به خاطر ایمانش غمناک و پست و خوار گردد.

۳۸. و رأیت البدع و الزنا قد ظهر.

و دیدی که بدعت و زنا آشکار گردد.

۳۹. و رأیت الناس يعتدون بشاهد الزور.

و دیدی که مردم به شهادت ناحق اعتماد کنند.

۴۰. و رأیت الدین بالرأى و عطل الكتاب و أحكامه.

و دیدی که دستورات دینی طبق تمایلات اشخاص تفسیر گردد.

۴۱. و رأیت الحرام يحلل و رأیت الحلال يحرم.

و دیدی که حلال تحریم شود و حرام مجاز.

۴۲. و رأیت اللیل لا يستخفى به من الجرأة على الله.

و دیدی که مردم چنان در ارتکاب گناه جری شده‌اند که منتظر

رسیدن شب نیستند.

۴۳. و رأیت المؤمن لا يستطيع أن ينكر الآ بقلبه.

و هرگاه دیدی که مؤمن نتواند کار بد را نکوهش کند جز با قلب.

۴۴. و رأیت العظیم من المال ینفق فی سخط الله عزوجل.

و دیدی که مال کلان در راه غضب الهی خرج شود.

۴۵. و رأیت الولاة یقرّبون الکفر و یباعدون أهل الخیر.

و دیدی که زمامداران به کافران نزدیک شوند و از نیکان دوری

گزینند.

۴۶. و رأیت الولاة یرتشون فی الحکم.

و دیدی که والیان در داوری رشوه گیرند.

۴۷. و رأیت الولاية قبالة لمن زاد.

و دیدی که پست‌های حساس دولتی به مزایده گذارده شود.

۴۸. و رأیت ذوات الأرحام ینکحنّ و یکتفی بهنّ.

و دیدی که مردم با محارم خود نزدیکی کنند.

۴۹. و رأیت الرّجل یقتل على التهمة و على الظنّة.

و دیدی که به تهمت و سوء ظن مرد به قتل می‌رسد.

۵۰. و یتغایر على الرجل الذکر فیبذل له نفسه و ماله.

و دیدی که مرد به مرد پیشنهاد عمل زشت می‌کنند و خود و

اموالش را در اختیار او می‌گذارد.

۵۱. و رأیت الرجل یعیّر على اتیان النساء.

و دیدی که مرد به خاطر آمیزش با زنان، مورد سرزنش قرار

گیرد(که چرا با مردان آمیزش نمی‌کند).

۵۲. و رأیت الرجل يأكل من كسب امرأته من الفجور يعلم ذلك و یقیم علیه.

و دیدی که مرد از کسب زنش از هرزگی نان می‌خورد و آن را می‌داند و به آن تن می‌دهد.

۵۳. و رأیت المرأة تقهر زوجها و تعمل ما لا یشتهی و تنفق علی زوجها.

و دیدی که زن بر مرد خود مسلط شود، و کاری را که مرد نمی‌خواهد انجام دهد و به شوهر خود خرجی می‌دهد.

۵۴. و رأیت الرجل یکری امرأته و جاریته و یرضی بالذنی من الطعام و الشراب.

و دیدی که مرد، زن و کنیزش را (برای زنا) کرایه می‌دهد و به خوراک و نوشیدنی پستی تن در می‌دهد.

۵۵. و رأیت الإیمان بالله عزوجلّ کثیرة علی الزُّور.

و دیدی که سوگندهای بناحق به نام خدا بسیار گردد.

۵۶. و رأیت القمار قد ظهر.

و دیدی که قمار آشکار شود.

۵۷. و رأیت الشراب تباع ظاهراً لیس له مانع.

و دیدی که شراب را بدون مانع علناً بفروشند.

۵۸. و رأیت النساء یبذلن أنفسهنّ لأهل الکفر.

و دیدی که زنان مسلمان خود را در اختیار کافران می‌گذارند.

۵۹. و رأیت الملاهی قد ظهرت یمرّ بها لا یمنعها أحداً.

و دیدی که لهو و لعب آشکار گشت و کسی که از کنار آن عبور

می‌کند از آن جلوگیری نکند(و کسی جرأت جلوگیری را ندارد).

۶۰. و یأت الشریف یستذله الذی یخاف سلطانه.

و دیدی که مردم شریف را خوار کند کسی که مردم از تسلط و

قدرتش ترس دارند.

۶۱. و رأیت أقرب الناس من الولاية من یمتدح بثماننا أهل البيت.

و دیدی که نزدیک‌ترین مردم به فرمانروایان کسی است که به

دشنام‌گوئی ما خانواده ستایش شود.

۶۲. و رأیت من یحبّنا یزور و لا تقبل شهادته.

و دیدی که هرکس ما را دوست دارد، دروغ‌گویی دانند و شهادت

او را نپذیرند.

۶۳. و رأیت الزُّور من القول یتنافس فیہ.

و دیدی که بر سرگفتن حرف زور و ناحق مردم با همدیگر رقابت کنند.

۶۴. و رأیت القرآن قد تثقل علی الناس استماعه و خفّ علی الناس استماع الباطل.

و دیدی که شنیدن قرآن بر مردم سنگین و گران آید و در عوض شنیدن سخنان باطل بر مردم آسان است.

۶۵. و رأیت الجار یكرم الجار خوفاً من لسانه.

و دیدی که همسایه، همسایه را گرامی دارد از ترس زبانش.

۶۶. و رأیت الحدود قد عطّلت و عمل فیها بالأهواء.

و دیدی که حدود خدا تعطیل شده و در آن طبق دلخواه خود عمل کنند.

۶۷. و رأیت المساجد قد زخرفت.

و دیدی که مساجد طلاکاری شده.

۶۸. و رأیت أصدق الناس عند الناس المفتری الكذب.

و دیدی که راستگوترین مردم پیش آن‌ها مفتریان دروغگو می‌باشند.

۶۹. و رأیت الشرّ قد ظهر و السعی بالنمیمة.

و دیدی که شرّ و سخن چینی آشکار گشته.

۷۰. و رأیت البغی قد فشا.

و دیدی که ستمکاری شیوع یافته.

۷۱. و رأیت الغیبة تستملح و یشرب بها الناس بعضهم بعضاً.

و دیدی که غیبت را سخن نمکین شمارند و مردم همدیگر را بدان مژده دهند.

۷۲. و رأیت الحجّ و الجهاد لغير الله.

و دیدی که برای غیر خدا به حج و جهاد روند.

۷۳. و رأیت السلطان یذلّ للكافر المؤمن.

و دیدی که سلطان، به خاطر کافر، مؤمن را خوار کند.

۷۴. و رأیت الخراب قد اذیل من العمران.

و دیدی که خرابی و ویرانی بیش از عمران و آبادی است.

۷۵. و رأیت الرجل معیشته من بخش المکیال و المیزان.

و دیدی که زندگی مرد از کم‌فروشی اداره می‌شود.

۷۶. و رأیت سفک الدماء یشتحفّ بها.

و دیدی که خون‌ریزی را آسان شمارند.

۷۷. و رأیت الرجل یطلب الریاسة لغرض دنیا و یشهر نفسه

بخبت اللسان لیتقی و تسند الیه الامور.

و دیدی که مرد برای غرض دنیائی ریاست می‌طلبد و خود را به بدزبانی مشهور می‌سازد تا از او بترسند و کارها را به او واگذار کنند.

۷۸. و رأیت الصلاة قد استخفّ بها.

و دیدی که نماز را سبک می‌شمارند.

۷۹. و رأیت الرجل عنده المال الكثير لم یزکّه منذ ملکه.

و دیدی که مرد مال بسیار دارد ولی از وقتی که آن را پیدا کرده،

زکات آن را نپرداخته است.

۸۰. و رأیت المیت ینشر من قبره و یؤذی و تباع اکفانه.

و دیدی که قبر مردها را بشکافند و آن‌ها را بیازارند و کفن‌هایشان

را بفروشند.

۸۱. و رأیت الهرج قد کثر.

و دیدی که آشوب بسیار است.

۸۲. و رأیت الرجل یمسی نشوان و یصبح سکران لا یهتم بما

یقول الناس فيه.

و دیدی که مرد روز خود را به نشئه (شراب) به شب برد و شب را

به مستی صبح کند، به وضعی که مردم در آنند، اهمیت ندهد.

۸۳. و رأیت البهائم تنکح.

و دیدی که با حیوانات عمل زشت انجام می‌دهند.

۸۴. و رأیت البهائم تفرس بعضها بعضاً.

و دیدی که حیوانات همدیگر را بدرند.

۸۵. و رأیت الرجل یخرج الی مصلاة و یرجع و لیس علیه شیء

من ثیابه.

و دیدی که مرد به مصلّی می‌رود ولی چون بر می‌گردد، جامه در

تن ندارد.

۸۶. و رأیت قلوب الناس قد قست و جمدت أعینهم و ثقل الذکر

علیهم.

و دیدی که دل مردم سخت و چشمانشان خشک شده و یاد خدا

بر آنان سنگین آید.

۸۷. و رأیت السحت قد ظهر یتنافس فيه.

و دیدی که کسب‌های حرام شیوع یافته و بر سر آن رقابت کنند.

۸۸. و رأیت المصلّی أنّما یصلّی لیراه الناس.

و دیدی که نماز خوان برای ریا و خودنمائی نماز می‌خواند.

۸۹. و رأیت الفقیه یتفقّه لغير الدّین یطلب الدنیا و الرّئاسة.

و دیدی که فقیه برای غیر دین فقه می‌آموزد و دنیا و ریاست طلب می‌کند.

۹۰. و رأیت الناس مع من غلب.

و دیدی که مردم دور کسی را گرفته‌اند که قدرت دارد.

۹۱. و رأیت الحلال یذمّ و یعیّر و طالب الحرام یمدح و یعظم.

و دیدی که هرکس روزی حلال می‌جوید، مورد سرزنش قرار می‌گیرد و جوینده حرام مورد ستایش و تعظیم است.

۹۲. و رأیت الحرمین یعمل فیهما بما لا یحبّ الله لا یمنعهم مانع و لا یحول بینهم و بین العمل القبیح أحد.

و دیدی که در مکه و مدینه کارهایی می‌کنند که خداوند دوست ندارد و کسی هم نیست که مانع شود و هیچ‌کس آن‌ها را از این اعمال زشت باز نمی‌دارد.

۹۳. و رأیت المعازف ظاهرة فی الحرمین.

و دیدی که آلات لهو و لعب حتی در مکه و مدینه آشکار گردد.

۹۴. و رأیت الرجل یتکلم بشیء من الحق و یأمر بالمعروف و

ینهی عن المنکر...

و دیدی که مرد سخن حق گوید و امر به معروف و نهی از منکر

کند، دیگران او را نصیحت کنند و بگویند: این کار بر تو لازم نیست.
۹۵. و رأیت الناس ینظر بعضهم الی بعض و یقتدون بأهل الشرور.

و دیدی که مردم به همدیگر نگاه کنند و به مردم بدکار اقتداء نمایند.

۹۶. و رأیت مسلک الخیر و طریقہ خالیاً لا یسلکة أحد.

و دیدی که راه خیر به کلی خالی است و کسی از آن راه نمی‌رود.

۹۷. و رأیت المیت یهزأ به فلا یفزع له أحد.

و دیدی که مرده را به مسخره گیرند و کسی برای مرگ او غمگین نشود.

۹۸. و رأیت کل عام یحدث فیہ من البدعة و الشرّ أكثر ممّا کان.

و دیدی که هر سال بدعت و شرارت بیشتر می‌شود.

۹۹. و رأیت الخلق و المجالس لا یتابعون الا الاغنیاء.

و دیدی که مردم و انجمن‌ها پیروی نکنند مگر از توانگران.

۱۰۰. و رأیت المحتاج یعطی علی الضحک به و یرحم لغير وجه

الله.

و دیدی که به فقیر چیزی بدهند درحالی که به او بخندند و برای

غیر خدا به او ترحم نمایند.

۱۰۱. و رأیت الآيات فى السماء لا يفرع لها أحد.

و دیدى که نشانه‌های آسمانى پدید آید ولى کسی از آن هراس نکند.

۱۰۲. و رأیت الناس يتسافدون كما يتسافد البهائم لا ينكر أحد منكراً تخوفاً من الناس.

و دیدى که مردم در حضور جمع، همانند بهائم مرتکب اعمال جنسى شوند و هیچ‌کس از ترس، کار زشت را انکار نکند.

۱۰۳. و رأیت الرجل ينفق الكثير فى طاعة غير الله و يمنع اليسير فى طاعة الله.

و دیدى که مرد در غیر اطاعت خدا زیاد خرج کند ولى در مورد اطاعت خدا از کم هم دریغ ورزد.

۱۰۴. و رأیت العقوق قد ظهر و استخفّ بالوالدين و كانا من اسوء الناس حالاً عند الولد و يفرح بأن يفترى عليها.

و دیدى که آزار به پدر و مادر آشکار گردد و مقام آن‌ها را سبک شمارند و حال آن‌که در پیش فرزند از همه بدتر باشد و از این‌که به آن‌ها افترا زده شود، خوشحال شوند.

۱۰۵. و رأیت النساء قد غلبن على الملك و غلبن على كل امر لا يؤتى الا مالهنّ فيه هوى.

و دیدى که زن‌ها بر حکومت غالب گشته و پست‌های حسّاس را قبضه کنند و کارى پیش نرود جز آنچه طبق دلخواه آنان باشد.

۱۰۶. و رأیت ابن الرجل يفترى على أبيه و يدعوا على والديه و يفرح بموتهما.

و دیدى که پسر به پدر خود افتراء زند و به پدر و مادر خود نفرین کند و از مرگشان خوشحال شود.

۱۰۷. و رأیت الرجل إذا مرّ به يوم و لم يكسب فيه الذنب العظيم من فجور أو بخرس مكیال او میزان.

و دیدى که اگر روزى بر مردى بگذرد که در آن روزگناهی بزرگ مرتکب نشده باشد مانند هرزگی یا کم‌فروشى یا انجام کار حرام یا میخوارگی آن روز گرفته و غمگین است و خیال می‌کند که روزش به هدر رفته و عمرش در آن روز بی خود تلف شده است.....

۱۰۸. و رأیت السلطان يحتكر الطعام.

و دیدى که سلطان مواد غذائی را احتکار کند.

۱۰۹. و رأیت أموال ذوی القربى تقسم فى الزور و يتقامر بها و

یشرب بها الخمر.

و دیدی که حق خویشاوندان پیامبر (خمس) بناحق تقسیم شود و بدان قماربازی کنند و میخوارگی نمایند.

۱۱۰. و رأیت الخمر یتداوی بها و یوصف للمریض و یستشفی بها.

و دیدی که با شراب مداوا کنند و برای بیمار نسخه نمایند و بدان بهبودی جویند.

۱۱۱. و رأیت الناس قد استووا فی ترک الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر و ترک التدبیر به.

و دیدی که مردم در مورد ترک امر به معروف و نهی از منکر و بی‌عقیدگی یکسان شوند.

۱۱۲. و رأیت ریاح المنافقین و أهل النفاق دائمة و ریاح أهل الحق لا تحرك.

و دیدی که منافقان و أهل نفاق سر و صدائی دارند و أهل حق بی‌سر و صدا و خاموشند.

۱۱۳. و رأیت الأذان بالأجر و الصلاة بالأجر.

و دیدی که برای اذان گفتن و نماز خواندن مزد بگیرند.

۱۱۴. و رأیت المساجد محتشیه ممن لا یخاف الله مجتمعون فیها للغبية و أكل لحوم أهل الحق.

و دیدی که مسجدها پر است از کسانی که ترس از خدا ندارند و برای غیبت و خوردن گوشت اهل حق به مسجد آیند و در مساجد از شراب مست‌کننده توصیف کنند.

۱۱۵. و رأیت السکران یصلی بالناس و هو لا یعقل...

و دیدی که شخص مست که از خرد تهی گشته، بر مردم پیشنمازی کند و به مستی او ایراد نگیرند و چون مست گردد، گرامیش دارند.

۱۱۶. و رأیت من أكل أموال الیتامیٰ یحمد بصلاحه.

و دیدی که هر کس مال یتیمان بخورد، شایستگی او را بستایند.

۱۱۷. و رأیت القضاة یقضون بخلاف ما أمر الله.

و دیدی که قضات به خلاف دستور خدا داوری کنند.

۱۱۸. و رأیت الولاة یأتمنون الخونة للطمع.

و دیدی که زمامداران از روی طمع خیانتکاران را امین خود سازند.

۱۱۹. و رأیت المیراث قد وضعته الولاة لأهل الفسوق و الجرأة

علی الله...

و دیدی که میراث (یتیمان) را فرمانروایان به دست افراد بدکار و بی‌باک نسبت به خدا داده‌اند، از آن‌ها حق و حساب بگیرند و جلوی آن‌ها را رها سازند تا هرچه می‌خواهند انجام دهند.

۱۲۰. و رأیت المنابر يؤمر عليها بالتقوى و لا يعمل القائل بما يأمر.

و دیدی که بر فراز منبرها مردم را به پرهیزکاری دستور دهند ولی خود گوینده به آن دستور عمل نکند.

۱۲۱. و رأیت الصلاة قد استخفَّ بأوقاتها.

و دیدی که وقت نمازها را سبک شمارند.

۱۲۲. و رأیت لاصدقة بالشفاعة لا يراد بها وجه الله و يعطى لطلب الناس.

و دیدی که صدقه به وساطت دیگران به اهل آن دهند و به خاطر رضای خدا ندهند، بلکه از روی درخواست مردم و اصرار آن‌ها بپردازند.

۱۲۳. و رأیت الناس همهم بطونهم و فروجهم لا يبالون بما أكلوا و ما نكحوا.

و دیدی که تمام همّ و غمّ مردم، شکم و عورتشان است باکی

ندارند که چه بخورند و با چه آمیزش کنند.

۱۲۴. و رأیت الدنيا مقبلة عليهم.

و دیدی که دنیا به آن‌ها روی آورده است.

۱۲۵. و رأیت أعلام الحق قد درّست.

و دیدی که نشانه‌های حق مندرس گشته است.

امام صادق علیه السلام پس از پیش‌بینی این حوادث خطاب به راوی فرمود:

در چنین موقعی مواظب خود باش نجات خود را از خداوند بخواه (فرج نزدیک است) و بدان که مردم با این نافرمانی‌ها مستحق عذابند. اگر عذاب بر آن‌ها فرود آمد و تو در میان آن‌ها بودی، باید بشتابی به سوی رحمت حق تا از کیفی که آن‌ها به واسطه سرپیچی از فرمان خدا می‌بینند، بیرون بیائی و بدان که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌گرداند» (و انّ رحمة الله قريبٌ من المحسنين) ^(۱).

آری، این‌ها قسمتی از مفاسد رنگارنگی است که به فرموده امام صادق علیه السلام در انتهای تاریخ، دامنگیر بشریت خواهد شد و اگر درست دقت کنیم و جهان امروز را تماشا کنیم، می‌بینیم که:

۱. روضة کافی، حدیث ۷، ص ۳۶ و ۴۲ - بحار، ج ۵۲، ص ۲۵۶ - ۲۶۰.

اکثریت قریب به اتفاق این مفسد بزرگ هم‌اکنون جوامع بشری را فراگرفته است و انتظار می‌رود بقیه نیز در آینده جنبه عینی به خود بگیرد راستی این پیش‌گوئی‌ها که در آن زمان صورت گرفته، جنبه اعجاز دارد.

از آن جایی که در تمام دوران، متکبرین و بلندپروازها وجود داشته و خود را تافته جدا بافته می‌دانستند، و گاهی غرور آن‌ها باعث می‌شد که بافته‌ها و فهمیده‌های خود را بر دیگران تحمیل می‌کردند و در موقع ظهور حضرت چنین افرادی پیدا شده هم‌چنان که حرف‌های خود را بر پدران و اجداد امام زمان علیه السلام تحمیل کرده و با زور و قدرت ظاهری، آن بزرگواران را خانه‌نشین یا زندانی می‌کردند در دوران ظهور حضرتش نیز نمی‌خواهند زیر بار بروند و حدیث زیرگویای مطالب فوق و بیشتر از مطالب فوق است این حدیث را مرحوم مجلسی در بحارالانوار، ج ۵۲، صفحه ۳۶۲، حدیث ۱۳۱ از غیبت نعمانی نقل می‌کند:

محمد بن مفضل از محمد بن عبدالله بن زراره از محمد بن مروان از فضیل:

«قال سمعت ابا عبدالله علیه السلام يقول: إن قائمنا إذا قام استقبل من جهلة

الناس اشدّ ممّا استقبله رسول الله صلی الله علیه و آله من جهّال الجاهلیة فقلت: و كيف ذلك؟ قال: إن رسول الله صلی الله علیه و آله أتى الناس وهم يعبدون الحجارة و الصخور و العیدان و الخشب المنحوتة، و ان قائمنا إذا قام أتى الناس و کلّهم يتأول عليه کتاب الله، و يحتجّ علیه به، ثم قال: أما و الله لیدخلنّ علیهم عدله جوف بیوتهم كما یدخل الحرّ و القرّ».

از این روایت چنین به دست می‌آید که در قیام قائم علیه السلام آن حضرت با مردمی روبه‌رو می‌گردد که در نفهمی از جهّال جاهلیت که پیامبر صلی الله علیه و آله با آن‌ها مواجه بود، بدترند. زیرا آن‌ها کتاب خدا را به میل خود تأویل نموده و به آن استدلال می‌کنند.

سپس امام صادق علیه السلام به فضیل بن یسار فرمود:

آگاه باشید به خدا قسم عدل قائم چنان گسترش می‌یابد که مانند

سرما و گرما به داخل خانه‌های مردم رسوخ می‌نماید.

سیرت و روش حضرت

از احادیث فراوانی چنین به دست می‌آید که سیرت حضرت مهدی علیه السلام عین سیرت پیامبر است و برنامه دولتش ترویج اسلام و تجدید عظمت قرآن است او بدعت‌هایی را که در دین خدا گذاشته

شده است، از بین می‌برد و از حیثیت و اصالت اسلام در برابر توطئه‌های فکری و علمی دشمنان و تحریفات دوست‌نمایان دفاع می‌نماید و تعلیمات عالیة اسلام را همان‌طوری که صادر شده، ظاهر می‌سازد و معلوم است که چنین برنامه‌ای کاملاً برای مردم تازگی دارد. روایات ج ۵۲ بحار ص ۳۸۱، حدیث ۱۹۲ و صفحه ۳۵۲، حدیث ۱۰۸ همگی بر همین مطلب دلالت دارد.

نعمانی در الغیبة بنا به نقل بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۸ از بشیر نبال نقل می‌کند که به امام باقر علیه السلام عرض کردم مخالفین ما می‌گویند **اَنَّهُمْ يَقُولُونَ اَنَّ الْمَهْدِيَّ لَوْ قَامَ لاسْتَقَامَتَ لَهُ الامور عفواً و لا يهريق محجمة دم: وقتی قیام کند، بدون این‌که یک قطره خون بریزد، امور فرمانروائی برای او فراهم می‌شود.**

امام باقر علیه السلام فرمود:

كَلَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ اسْتَقَامَت لاحِدٍ عفواً لاسْتَقَامَت لرسول الله صلى الله عليه وآله حين اُديمت ربايعيته، و شجّ في وجهه، كَلَّا و الذي نفسي بيده حتى نمسح نحن و أنتم العرق و العلق ثم مسح جبهته.

فرمود: نه این‌طور نیست به خدائی که جان من در دست اوست اگر

بدون خونریزی امکان داشت، این‌کار برای پیامبر روی می‌داد و دیگر دندانش نمی‌شکست و صورت مبارکش مجروح نمی‌شد به خدا قسم تا ما و شما شدائد و صدمات بسیار نبینیم و خون‌ها ریخته نشود، دولت او قوام نمی‌گیرد. در این وقت حضرت با دست اشاره به پیشانی خود فرمود.

و أخرج البزاز و ابويعلى و ابن ابى حاتم و ابن مردويه عن ابى سعيد الخدرى عنه: قال لَمَّا نزلت هذه الآية (و آت ذى القربى حقه) دعا رسول الله ﷺ فاطمه عليها السلام فأعطاها فداك.

و أخرج ابن مردويه عن ابن عباس (رض) قال لَمَّا نزلت (و آت ذى القربى حقه) أقطع رسول الله فاطمة فداكاً.

در غنائم جنگ مسلحانه، مردم حق دارند^(۱).

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی طبق نقل نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۸۶ ح ۷۱، روایت مشروحی را می‌آورد.

ضمن بیان گفت‌وگوی بانوی اسلام با ابوبکر از امام صادق علیه السلام و آن روایت ۲/۵ صفحه می‌باشد.

فداک زمینی آباد و حاصل خیز در نزدیکی خیبر از مدینه حدود

۱۴۰ کیلومتر فاصله داشت، یهودیان این منطقه، بدون جنگ تسلیم

شدند. پیامبر این زمین را طبق تواریخ و اسناد معتبر به حضرت بخشیدند. ولی مخالفان بعداً غصب نمودند^(۲).

در شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، از صفحه ۲۰۸ تا صفحه ۲۱۶

۱. چهار قسمت مردم و یک قسمت پیامبر

۲. علامه امینی، عبدالحسین، الغدير، ج ۷، ص ۱۹۴ تا ۱۹۷.

فداک

سند فداک

۱. آیه ۵ و ۶ سورة حشر:

و ما أفاء الله على رسوله منهم فما أوجفتم عليه من خيلٍ و لا ركابٍ و لكن الله يسلّطُ رُسُلَه على من يشاء و الله على كلِّ شىءٍ قدير. ما أفاء الله على رسوله من أهلِ القرىِ فله و للرّسول و لذى القربى و اليتامى و المساكين و ابن السبيل كى لا يكونَ دولةً بين الأغنياء منكم و ما آتاكم الرّسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا و اتقوا الله إن الله شديد العقاب».

۲. آیه ۳۷ سورة روم: «فَاتِ ذى القربى حقه»

۳. آیه ۲۶ سورة اسرى: «و آتِ ذى القربى حقه و المساكين و ابن

السبيل و لا تُبذّر تبذيراً انّ المبذّرین كانوا اخوان الشیاطین و كان الشیطان لربّه كفوراً»^(۱).

۱. ج ۴، تفسیر درّ المنثور سیوطی، ص ۱۷۷ سطر ۱۵.

مفصلاً این مطالب را آورده است مراجعه شود.

در کتاب شریف الغدير ۱۱ مورد را نقل می‌کند که این بخشید، دیگری غصب کرد. جا دارد اشکال ملا سعد تفتازانی در جلد ۵، ص ۲۷۹ شرح مقاصد و جواب مقدس اردبیلی را در جلد ۱، صفحه ۳۳۰ حدیقه الشیعة با جواب‌ها برای زیادی بصیرت آورده شود.

مناقشه تفتازانی و جواب مقدس اردبیلی

مرحوم مقدس اردبیلی می‌نویسد: ملا سعد الدین شارح (مقاصد) را مریدی ابی‌بکر بر آن داشته که در این باب جانی بکند و دست و پائی بزند لهذا گفته که اگر فاطمه علیها السلام را در فدک حقی می‌بود، چرا امیرالمؤمنین علیه السلام در ایام خلافت آن را تصرف نمود؟ از چندین جواب و نکات ظاهره غافل شده:

اولاً: رفع تهمت که بر عالمیان روشن شود که گواهی او از برای جرّ نفع نبود، چنان‌که شیخین نافهمیده انگاشته به مردمان بد فهمانیده بودند.

دوم: از اهل بیت علیهم السلام مشهور است که در چندین واقعه گفته‌اند که چیزی که از ما به ظلم گرفته باشند، ما را به آن رجوعی نیست.

سوم: آن‌که نخواست که چیزی که سبب رنجش و آزرده‌گی فاطمه زهرا شده، سبب خوشحالی و سرور اولاد او شود.

چهارم: آن‌که در ایام خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام اکثر مردم معتقد به اعمال شیخین بودند و کرده و گفته ایشان را موافق حق می‌دانستند و کاری که دلالت بر فساد خلافت ایشان داشت، نمی‌شد ابراز داشت و انجام داد. چنان‌که مشهور است که مردم را امیرالمؤمنین علیه السلام از نماز «تراویح» با جماعت منع فرمود که بدعت است، فریاد برآوردند و **واعمره، واعمراه،** ما را از نماز منع می‌کنند و در مدت خلافت آن حضرت همیشه به محنت و غصه منافقان و ناکثین و قاسطین و مارقین که همه ایشان معتقد به سیرت خلفای سه‌گانه بودند، گرفتار بود و همیشه از قلت اعوان و انصار شکایت می‌فرمود.

پنجم: آن‌که مشهور است که عقیل بن ابی طالب خانه رسول را به غصب فروخته بود و چون فتح مکه شد، کسی به آن حضرت گفت که الحال به خانه خود نزول فرمائید حضرت فرمودند: مگر عقیل خانه‌ای برای ما گذاشته است؟ ما از اهل بیتی هستیم که اگر مالی را به ظلم و غضب از ما گرفته باشند، دیگر رجوع به آن نمی‌کنیم (این هم فرمایش

مقدس اردبیلی در مقابل سؤال و شبهه افکنی ملا سعد).

(جریان مفصل ایمان آوردن مالک بن نویره را در بحارالانوار، ج ۳۰، صفحه ۳۴۳، ح ۱۶۳ و شرح حدیدی، ج ۱، ص ۱۷۹ و کتاب سبعة من سلف، ص ۳۴۶ به بعد مطالعه کنید).

سؤال:

پیامبران و اولیاءالله هنگامی که از مادر متولد می‌شوند (مختون)، (ختنه شده) متولد می‌گردند و آیا این حرف صحت دارد یا نه؟

این سؤال شما کلیت ندارد، از اخبار و احادیث چنین بر می‌آید که تعدادی از نامبردگان موقعی از مادر متولد می‌شوند هنگامی که ناف آن‌ها می‌افتد خود به خود غلاف هم می‌افتد ولی برخی چنین نیستند. باید آن‌ها را ختنه کرد. اخبار و احادیث حاکی از این است که اسحاق بن ابراهیم را ختنه کردند ولی اسماعیل مختون بود چند خبری که حاکی از این موضوعات است آدرس وار نوشته می‌شود طالبین می‌توانند مطالب مفصل‌تر را از این آدرس‌ها به دست بیاورند:

بحارالانوار، ج ۱۱۷ صفحه ۳۶، ح ۳۲.

بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۲، ح ۳.

بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۲۹۶، ح ۳۲.

بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۵، ح ۱۸.

بحارالانوار، چاپ بیروت، ج ۱۰۱، ص ۱۱۳، ح ۲۷.

بحارالانوار چاپ ایران، ج ۱۰۴، ص ۱۱۳، ح ۲۷.

ابو سفیان حامی بی‌دینان

ابو سفیان در روز انتخاب عثمان به خلافت. به بنی‌امیه خطاب

چنین می‌گوید:

تلقفوها تلقف الکرة فوالذی یحلف به ابوسفیان ما من عذاب ولا

حساب ولا جنّة ولا نار ولا بعث ولا قیامة.

ای بنی‌امیه خلافت را همانند توپ به دست بگیرید سوگند به

آنچه که ابوسفیان به آن قسم می‌خورد (یعنی بت) که نه عذابی هست و

نه حسابی و نه بهشتی وجود دارد و نه جهنمی و نه حشری و نه

رستاخیزی هست و... (۱).

۱. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۶۹۰ و صفحه ۱۳۶، ج ۱۶، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و صفحه ۱۷۵، ج ۱۵ نیز مطالعه شود.

معنای صِهْر

صِهْر به معنای فامیلی‌های سببی است (پدرزن، برادرزن، شوهر خواهر، داماد) وقتی می‌گویند این دو نفر باهم مصاهره دارند، یعنی باهم فامیل سببی هستند و البته از موضع استعمال آن مشخص می‌شود که منظور کدام یک از مصادیق است.

دلائل النبوة بیهقی، ج ۲، ص ۷۱ سنّ حضرت خدیجه را هنگام ازدواج با پیامبر ﷺ ۲۵ سال ذکر کرده است.

کلبی و ابن عباس هم ۲۸ سال گفته‌اند. سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱ می‌نویسد: حضرتش عذراء بوده و بحار، ج ۲۲ ص ۱۹۱ و مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۶۰ آن حضرت را عذراء دانسته‌اند.

خدیجه کبریٰ علیها السلام خواهری به نام هاله داشته، هاله ازدواج می‌کند. و اسم فرزندان را نیز هاله می‌گذارند و لذا شوهرش را ابوهاله می‌گفتند.

پس از فوت ابوهاله، خواهر خدیجه با عتیق بن عائذ ازدواج می‌کند و از او پسری به نام هند به دنیا می‌آورد و به او ابوهند می‌گفتند

آن مرد قبل از ازدواج با هاله از زن دیگر ۲ دختر به نام زینب و رقیه داشت آن‌ها جمعاً به خانه خدیجه آمدند.

آن دختران نه تنها فرزندان حضرت خدیجه نبودند، بلکه فرزندان خواهر او نیز نبودند.

أما دین اجداد پیامبر ﷺ

اجداد پیامبر ﷺ نه از پیروان حضرت موسی بودند و نه از پیروان عیسی، بلکه همگی جزء حنفاء و پیرو شریعت حضرت ابراهیم بودند^(۱).

اعتقاد به منجی در یهود و مسیحیت و اسلام

یهود معتقدند که سرانجام جهان به دست فردی از اولاد حضرت داود می‌رسد و آن منجی خواهد آمد و الان هم ستاره اسرائیل، ستاره آل داود نام دارد.

مسیحیان هم از این نظر استقبال می‌نمایند چون حضرت مریم با

۱. مرآت العقول، ج ۵، ص ۲۳۵.

۴۲ واسطه نسبش به حضرت داود می‌رسد و ما هم اگر بخواهیم این مطلب را در مورد حضرت بقیةالله(عج) پیاده کنیم، وفق دارد. چون حضرت(عج) از طریق مادر نسبش به حضرت داود می‌رسد جدّ دهم حضرت شمعون بن حمون ابن صفا است جناب شمعون در اصطلاح انجیل پطرس نامیده می‌شود و وصی حضرت عیسی و پسر عمه حضرت مریم علیها السلام می‌شود و نسب شمعون هم مثل حضرت مریم به حضرت داود می‌رسد پس آن منجی چه عیسی و چه حضرت، نسب او از طریق مادر به حضرت داود می‌رسد^(۱).

و جریان به دارنزدن عیسی از نظر قرآن آیه ۱۵۷ سوره نساء و جریان به داررفتن یهودای اسخریوطی در انجیل متی، باب ۲۶، فقرات ۱۴ تا ۱۶ و باب ۲۷ متی فقرات ۳ تا ۵ آورده شده است.

و از آن روز به بعد کسی یهودا را ندید.

وصی و جانشین عیسی (شمعون بن حمون بن صفا) پطرس است که هم به نص ائمه ما (من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۷۴ و هم در انجیل یوحنا، باب ۲۱۷ فقرات ۱۵ تا ۱۷ آمده است.

و اما شاؤول

شاؤول یهودی مسیحی‌کش به پولس مبدل می‌شود او در مسیحیت رخنه می‌کند و تمام تعالیم حضرت عیسی را از بین می‌برد. اولین کسی که به حضرت عیسی گفت (پسر خدا) همین پولس است. و اولین کسی که تثلیث را به وجود آورد، همین پولس است. و گفت فقط اعتقاد به حضرت مسیح کافی است و بس. او گفت:

فقط اعتقاد به مسیح داشته باشید کافی است و نیازی به عمل نیست وی گوشت خوک و مردار را تجویز کرد و ختنه^(۱) و بسیاری از تعالیم تورات را که مورد تأیید مسیح بوده، نهی کرد در حالی که انجیل بر اساس تعالیم تورات پی‌ریزی شده و عیسی علیه السلام می‌گوید من نیامده‌ام تا تورات و کتب... نه تنها ابطال نمی‌کند واجب‌العمل هم می‌سازد^(۲).

۱. رساله پولس به غلاطیان، باب ۵، بند ۲.

۲. انجیل متی، باب ۵، بند ۱۷ تا ۲۰ و لوقا، باب ۱۶، بند ۱۷.

بسیاری از آن گروه گفتند: این همان نبی موعود (یعنی رسول اکرم ﷺ) و بعضی گفتند: مسیح است، بنابراین یهود بنا به بشارات حضرت عیسی، منتظر دو موعود بودند^(۱).

از حضرت یحیی می‌پرسند: تو مسیح هستی؟ می‌گوید: نه. می‌پرسند: تو الیاس هستی؟ می‌گوید: نه. می‌پرسند تو آن نبی موعود هستی؟ می‌گوید: نه؛ بعد می‌فرماید: در میان شما کسی «ایستاده» است که شما او را نمی‌شناسید و من لایق نیستم که بند نعلینش را باز کنم^(۲). همان‌طور که می‌دانید کلمه «ایستاده» معادل نام حضرت بقیة الله از ماده قیام یعنی «قائم» است. البته در تورات و انجیل عربی، همان واژه «قائم» است^(۳).

ولی در ترجمه‌های فارسی، کلمه «ایستاده» نوشته شده است. از حضرت عیسی ﷺ هم آمده که: من از پدر سؤال می‌کنم که تسلّی دهنده دیگری به شما عطاء کند^(۴). و نیز آمده: بعد از این بسیار با شما نخواهم گفت زیرا رئیس این جهان می‌آید^(۵). حضرت

۱. انجیل یوحنا، باب ۷، فراز ۴۱. ۲. انجیل یوحنا، باب اول، فراز ۲۶
 ۳. کتاب المقدس، العهد الجديد، انجیل یوحنا، الإصحاح الاول، رقم ۲۶.
 ۴. انجیل یوحنا، باب ۱۴، فراز ۱۷.
 ۵. انجیل یوحنا، باب ۱۴، فراز ۳۰.

بشارت‌های اناجیل در مورد حضرت رسول اکرم ﷺ و حضرت بقیة الله (عج)

در اناجیل، بشارت‌های زیادی راجع به پیامبر اکرم ﷺ است و حتی کتاب‌هایی با همین موضوع چاپ شده است. (نظیر: بشارات عهدین، بشارات الأنبياء، بشارات الأسفار و...)
 واژه «انجیل» یعنی مژده^(۱).

مستر هاگس آمریکایی در کتاب قاموس کتاب مقدس در تفسیر واژه انجیل نوشته است که انجیل به معنای مژده و بشارت می‌باشد^(۲) یعنی این کتاب به قدری از بشارت به رسول اکرم ﷺ و حضرت بقیة الله (عج) پر است که به آن انجیل می‌گویند. در انجیل آمده است: چون مردم، معجزه باهره‌ای از حضرت عیسی مشاهده کردند، گفتند: این همان نبی است که باید در جهان بیاید^(۳) از ادامه این مطلب، مشخص می‌شود که یهود، منتظر دو موعود بودند: اول: حضرت عیسی ﷺ دوم: حضرت رسول اکرم ﷺ. در ادامه می‌گوید:

۱. دائرةالمعارف کتاب مقدس، صفحه ۸۶۷ و المنجد، الطبعة التاسعة، ص ۱۷.
 ۲. قاموس کتاب مقدس، ص ۱۱۱.
 ۳. انجیل یوحنا، باب ۶، فراز ۱۴.

عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ تعبیر به «رئیس جهان» می‌کند.

مستر هاکس آمریکایی می‌گوید: در کل انجیل، هشتاد مرتبه واژه «پسر انسان» آمده که از این تعداد فقط سی مورد آن با خود حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ مطابقت دارد^(۱). و پنجاه مورد دیگر آن با حضرت عیسی منطبق نیست. مثلاً حضرت عیسی می‌فرماید: وقتی پسر انسان ظهور کرد، من نیز می‌آیم و او را جلال می‌دهم. پس معلوم می‌شود که «پسر انسان» غیر از خود حضرت عیسی است که حضرت عیسی همراه او می‌آید و او را جلال می‌دهد.

امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ پولس را رد کرده و او را از اهل سقر می‌داند^(۲).

واژه امیرالمؤمنین

این واژه مخصوص علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ است و حتی نهی شده که کسی آن را برای خود بپذیرد. در کتاب شریف کافی آمده که کسی حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ را با عبارت امیرالمؤمنین خطاب نمود، حضرت به قدری ناراحت شد که رگ‌های گردنشان سرخ شد و فرمود: مگر

۱. قاموس کتاب مقدس، صفحه ۲۱۹.

۲. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۱۱، ح ۴۶.

نمی‌دانی این لقب لقب اختصاصی حضرت امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ است؟

در حدیثی از معصوم سؤال شد وقتی حضرت بقیة الله ظهور فرمودند، آیا می‌توانیم ایشان را با لقب امیرالمؤمنین خطاب کنیم؟ حضرت در پاسخ فرمودند: نه؛ ایشان را با بقیة الله خطاب کنید^(۱).

در جنگ أحد

عمر فرار می‌کند و می‌گوید وقتی شیطان گفت که پیامبر کشته شده، من همانند بُز ماده به کوه‌ها فرار می‌کردم^(۲).

یکی از آن‌هایی که تا آخر برای دفاع از پیامبر ایستاد، ابودجانه بود وقتی ابودجانه شهید شد، همسرش آمد و راه او را ادامه داد تا این‌که شمشیر **أم دجانه** شکست. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وقتی دید، دومی در حال فرار کردن است، فرمود: اقلأ شمشیرت را ببنداز که این بانو که از من دفاع

۱. سید بن طاوس، در کتاب ارزشمند (الیقین) حدود ۳۰۰ حدیث از طرق اهل سنت نقل کرده‌اند که همگی روایت کرده‌اند که واژه امیرالمؤمنین مخصوص حضرت علی بن ابی طالب است.

۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۲۷ - الدرر المنتوره، ج ۲، ص ۸۸.

می‌کند و شمشیر ندارد، آن را بردارد او شمشیرش را انداخت و امّ‌دجانه برداشت و از پیامبر دفاع کرد^(۱).

روز خیبر

در جنگ خیبر، مسلمان‌ها خیبر را محاصره نمودند. محاصره ده روز طول کشید پیامبر هر روز پرچم را به دست یک نفر می‌دادند و او را به جنگ با خیبری‌ها می‌فرستادند ولی همه در عرض نُه روز با دست خالی برگشته و کاری از پیش نمی‌بردند بعد از روز نهم پیامبر عالی‌قدر فرمودند: فردا پرچم را به دست کسی می‌دهم که خدا او را دوست می‌دارد و او هم خدا را دوست دارد و او کزّار غیر فرّار است^(۲).

فردای آن روز پیامبر ﷺ فرمودند: **علی کجاست؟**

علی ﷺ در شب دهم رسیدند و چشم حضرتش به شدت درد می‌کرد تا روز دهم پیامبر حضور علی ﷺ را لازم دانسته و او را طلبیدند. امیرالمؤمنین ﷺ را آوردند. حضرت اندکی از آب دهان

مبارک را به دیدگان حضرتش زدند به برکت آن، چشمان حضرت از قبل هم پر نورتر و قوی‌تر و نافذتر گردید. سپس حضرت پرچم را به دست او داده، دستور حمله داد، حضرت علی حمله کرد و در کذائی قلعه را از جا کند و آن را برای خود سپر قرار داد و سنگ را روی دهانه خندقی که آن‌جا بود، به صورت پل قرار داد ولی چون یک طرف آن سنگ کوتاه بود و به آن طرف خندق نرسید، طرف دیگر را خود حضرت روی دست گرفته تا تمام نیروهای اسلام از روی این سنگ عبور کردند. (می‌گویند سنگ مزبور که به عنوان در قلعه بود، ۸ یا نُه متر طول، سه یا ۴ متر عرض، بین ۳۰ تا ۵۰ سانتی‌متر قطر داشته). به این دو مدرک عنایت شود^(۱).

بعداً از حضرت سؤال شد که آیا شما با نیروی جسمی این در را برداشتید؟ فرمود: **با نیروی الهی** بود که (خدا به من عنایت کرده بود). حضرت می‌فرماید: با نیروی الهی، حضرت نخواستند جواب مثبت بدهد گرچه نیروی جسمی هم نیروی الهی است.

روایستی است که علمای سنّی مسلک درباره همین علی ﷺ

۱. تاریخ اسلام، با رویکرد دشمن‌شناسی، ص ۷۱.

۲. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۷۱.

۱. سیره نبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۳۳۵ و ارشاد مفید، ج ۱، ص ۱۲۷.

آورده‌اند که هم عظمت پیامبر ﷺ و هم عظمت علی عَلِيٍّ و هم عظمت شیعه را برملا می‌کند و چون این روایت را ما در برخی از نوشته‌های خود چون «شیعه‌شناسی، ص ۱۷ تا ۲۰» و در جلد اول «پژوهشی در فرق»، صفحه ۳۵ و ۳۶ آورده‌ایم، تکرار نمی‌کنیم فقط آدرس آن‌ها را جهت مطالعه‌کنندگان می‌آوریم:

مناقب خوارزمی، ص ۹۶ - مناقب ابن مغزلی، ص ۲۳۷، حدیث

۲۸۵، طبع تهران و... می‌توانید بیابید.

سند دو گفتار پیامبر عالی‌قدر در جنگ خندق

۱. برز الایمان کله إلى الشرك کله (نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۶۰.

۲. لمبارزة علی عَلِيٍّ أفضل من أعمال امتی الی یوم

القیامة (مستدرک صحیحین، ج ۳، ص ۳۲).

مُچ منافقین باز می‌شود

۱۴ نفر از سران منافقین همدست شدند که موقع برگشت

پیامبر ﷺ از جنگ تبوک شترش را رم دهند تا شتر حضرتش را پرت به

داخل درّه نموده و او کشته شود. جبرئیل جریان را با نام منافقین به

عرض پیامبر رسانده و او هم اسماء آن‌ها را به حذیفه می‌گوید. او نیز به دستور پیامبر زمام و افسار شتر را محکم می‌گیرد و لحظه‌ای قبل از آن‌که به آن محل برسند، رعد و برقی زده می‌شود و تمام فضا روشن می‌شود و چهره این ۱۴ نفر دیده می‌شود و نقشه‌ها نقش بر آب می‌گردد اسامی این ۱۴ نفر را مرحوم صدوق در خصال خود جلد دوم، صفحه ۴۹۹ به این ترتیب می‌آورد:

۱. اولی؛ ۲. دوّمی؛ ۳. معاویه؛ ۴. ابوسفیان؛ ۵. طلحه؛ ۶. سعد بن ابی

وقاص؛ ۷. ابو عبیده جراح؛ ۸. مغیره؛ ۹. سالم مولی حذیفه؛ ۱۰. عمرو

بن عاص؛ ۱۱. خالد بن ولید؛ ۱۲. ابو موسی اشعری؛ ۱۳. عبدالرحمان

بن عوف؛ ۱۴. سفیان بن عمرو مشهور به ابوالاعور.

نام منافقین در این کتاب‌ها نیز آمده است:

۱. أسد الغابة، ج ۱، ص ۳۹۱.

۲. شرح حدیدی، ج ۱۳، ص ۳۱۴ و ۳۱۵.

۳. شرح نهج البلاغه خوئی، ج ۱۴، ص ۴۰۴.

۴. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۰۰.

۵. شواهد النبوة حاجی، ص ۹۵.

۶. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۲۳.

۷. تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۲۷۷ و ۲۹۱.

۸. حدیقة الشیعة، (یک جلدی) ص ۳۲۰ و (دو جلدی) ج ۱، ص

۴۳۰ و...

اشتباهات یا تعمدات

مولوی در تفسیر این حدیث (مثلی اهل بیتی کمثل سفینه نوح من تمسک بها نجی و من تخلف عنها غرق. این بیت‌ها را می‌آورد:

بهر این فرمود پیغمبر که من

همچو کشتی‌ام به طوفان ز من

ما و اصحابیم چون کشتی نوح

هرکه دست اندر زند، یابد فتوح

چون‌که با شیخی تو دور از زشتی‌ای

روز و شب سیاری و در کشتی‌ای

.... مثنوی، چاپ نیکلسون، دفتر چهارم، ابیات ۵۴۵ به بعد ص

۶۴۸.

ایشان اگر مرادش روایت فوق باشد که (مثل اهل بیتی... خیانت

کرده و اهل بیت را، اصحاب آورده و اگر حدیث فوق نباشد، پیامبر

کجا فرموده ما و اصحابیم چون کشتی نوح.

سند حدیث فوق بدین قرار است: مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۳۴۲

- حلیة الاولیاء، ج ۴، ص ۳۰۶ - جامع الصغیر، ج ۲، ص ۱۵۴ و با

تفاوت مختصر، ج ۱، ص ۹۶ و یا روایتی را که کنوز الحقائق، صفحه

۱۱۹ نقل نموده که مثل عترتی کسفینه نوح من ركب فیها نجی و یا

مطلبی که عبداللطیف عباسی در حاشیه کنوز آورده: مثلی کسفینه

نوح... پس هیچ‌کدام از این‌ها نیست.

مولوی در اشعار فوق، اولاً تناقض‌گویی کرده چون ایشان مصداق

کشتی نوح را اصحاب و به تعبیر دیگر: امت می‌داند. در یک جای متن

اصحاب پیامبر، و در جای دیگر مرشد طریقت، و جالب این جاست

که تمام این بیانات با نص حدیث شریف مخالف است و حدیث

سفینه تنها اهل بیت را کشتی نجات می‌داند وانگهی اگر حرف مولوی

درست باشد، رسول خدا امت و اصحاب را به چه کسی می‌سپارد؟ آیا به امت و اصحاب، و حال آن‌که امت و اصحاب بعد از پیامبر ﷺ جنایت‌ها نموده و اختلافات فاحشی در میان آن‌ها بود، خونریزی‌های فراوانی نمودند و آیا به گروه شیخ و مرشد می‌سپارد؟ آن‌ها نیز شاهکارهای زیادی در ضلالت و اضلال داشته که صفحات تاریخ را پر نموده است فقط باید این را گفت که مولوی و بعضی از شعرا، در نقل احادیث و نسبت دادن سخنانی بی‌محتوا و بی‌مدرک به پیامبران و امامان و بیان قصص آن بزرگواران به شیوه‌های علمی مقبول دانشمندان توجه نداشته و خودشان را پایبند به متون نمی‌دانند. مولوی مطالبی چون قضاة موسی و شبان را در اشعار خود آورده که هیچ متنی درباره آن از شیعه و سنی (مسلمانان) نیامده است.

به قول مرحوم محمد تقی جعفری در کتاب امام علی علیه السلام از نگاه مولوی، صفحه ۱۰. داستان‌هایی را که مولوی در مثنوی آورده است، برای نقل وقایع و حوادث تاریخی که واقعاً تحقق یافته باشد، نیست شما خواننده عزیز اگر کتاب فوق را داشتید، یا به دست آوردید، صفحات: ۳۴، ۳۶، ۴۲، ۴۳، ۵۷ و ۷۵... از مد نظر بگذارید.

اما سلاطین، سلاطین روی کار آمده بعد از پیامبر احکامی را تغییر دادند ولی آیات مربوط به آن احکام را نتوانستند از قرآن خارج نموده و حذف کنند. به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱. موضوع خمس بود که از عترت و اهل بیت منع شد (۴۲ انفال).
۲. موضوع زکاة که سهم مؤلفه قلوب را از بین بردند (آیه ۶۰ سوره توبه).
۳. مخالفت با آیه ۲۸ سوره بنی اسرائیل و آیه ۲۷ سوره روم فات ذالقربة حقه.
۴. متعة النساء و متعة الحج را منع کردن^(۱).
۵. طلاق ثلاث را به جای یک مرتبه طلاق ایجاد نمودند.

عرفان چیست؟

عرفان همان شناخت خداوند و صفات جمال و جلال او است و هرکس به مقدار توان خود و صفای قلبش می‌تواند از آن بهره‌ای داشته

۱. زیرا او گفته: متعتان محللتان کانتا فی عهد رسول الله حلالاً و أنا أحرّمهما...

باشد (آیت‌الله مکارم شیرازی).

عرفان و عارف بر حسب اخبار اهل بیت علیهم‌السلام اختصاص به شیعیان کامل دارد و هرکس که ولایت اهل بیت را دارد، عارف و دارای عرفان است هرچند معرفت مراتبی دارد (آیت‌الله نوری همدانی).

عارف در اصطلاح به کسی اطلاق می‌شود که در شناخت خداوند تبارک و تعالی و صفات جمال و جلال او، بهره بیشتری داشته باشد و این معنی را همه کس می‌تواند به دست آورد. و چنانچه کوشش و تلاش در تهذیب نفس کند، به آن می‌رسد، منتهی هرکس به میزان سعی خودش، لذا باید گفت:

سالکانی که سلوک آن‌ها براساس معیارهایی است که در کتاب خدا و سنت پیامبر و امامان دوازده‌گانه آمده، دارای عرفانی مثبت بوده و الا اگر معیار، خواسته‌ها و تخیلات خود آن‌ها و بافته‌های دیگران باشد که حیثاً رنگی از اسلامیت و تشیع را هم به آن زده باشند، نه تنها عارف نبوده، بلکه عرفان را به ابتدال کشانده، تنها دزدانی هستند که باعث بدبینی عده‌ای نیز نسبت به عرفای حقیقی قرآنی گردیده‌اند و لذا باید دید منبع و مأخذ عرفان چیست؟

اگر قرآن، نهج‌البلاغه، صحیفه سجادیه، دعای مکارم الاخلاق و اخبار صحیحیه از اهل بیت معصوم و منصوص از ناحیه خدا باشد، عرفانی صحیح؛ و الا عرفانی التقاتی و به گفته مرحوم آیت‌الله شهید مطهری عرفان دُم‌خروسی خواهد بود. عرفان اصیل می‌گوید گاهی در بعضی از مراحل جنگ و ستیز از عرفان است که «و اَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...» (انفال: ۶۰).

یعنی **عارف**؛ قهرمان میدان جنگ در جنگ و دفاع و رؤوف در زمان صلح... و دنیا را مزرعه آخرت می‌داند. بنده صالح خداست و عباد صالح است که السلام علی عبادالله الصالحین.

طوبی

طوبی چیست؟ درباره طوبی روایات فراوانی وجود دارد. روایتی است از امالی صدوق که آن را بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۱۸، ح ۳ نیز آورده است:

عن الجلودی عن هشام ابن جعفر عن حماد عن عبدالله بن

سلیمان قال:

قرأت فی الانجیل: یا عیسی و ذکر امر نبینا ﷺ إلى أن قال: طوبی لمن أدرك زمانه، و شهد ایامه و سمع كلامه، قال عیسی: یا رب و ما طوبی؟ قال: شجرة فی الجنة انا غرستها، تظل الجنان، أصلها من رضوان، ماءها من تسنیم، برده برد الكافور و طعمه طعم الزنجبیل، من یشرب من تلك العین شربة لا یظماً بعدها أبداً، فقال عیسی ﷺ: اللهم اسقنی منها، قال: حرام یا عیسی علی البشر أن یشرب منها حتی یشرب ذلك النبی، و حرام علی الامم أن یشرب منها حتی یشرب أمة ذلك النبی، (الخبر).

در ضمن حدیث فوق خداوند توصیف طوبی و چشمه مربوط به آن را برای عیسی می‌نماید و عیسی درخواست خوردن از آن آب و چشمه را می‌نماید. خطاب می‌رسد تا پیامبر اسلام ﷺ و امتش از آن نیاشامند، جهت دیگران شربش حرام است....

روایت ۹۱ و ۹۲ صفحه ۱۵۱ تا ۱۵۵ همین جلد خیلی از خصوصیات آن را ذکر کرده.

در حدیث ۲، بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۱۷ و هم‌چنین حدیث ۳۳

صفحه ۱۳۱ ابی بصیر از امام صادق علیه السلام و او از پدرانش علیهم السلام نقل می‌کند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

طوبی شجرة فی الجنة أصلها فی دار النبی صلی الله علیه و آله و لیس من مؤمن الا و فی داره غصن منها، لا تخطر علی قلبه شهوه شیء الا آتاه به ذلك الغصن، و لو أن راكباً مجدداً سار فی ظلها مائة عام ما خرج منها، و لو طار من أسفلها غراب ما بلغ أعلاها حتی یسقط هرماً الا ففی هذا فارغبوا (الخ).

ترجمه:

طوبی درختی است در بهشت که خود درخت در خانه بهشتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است و مؤمنی نیست مگر این که در خانه او شاخه‌ای از این درخت است و هرچه به خاطر آن مؤمن باید این شاخه به او عطا می‌کند. ولی عظمت و بزرگی این درخت این است که اگر سوارکار زرنگی صد سال اسب‌دوانی کند که از سایه این درخت بیرون رود، نمی‌تواند.

و کلاغ که عمرش از سایر پرندگان بیشتر است، اگر بخواهد از پائین این درخت به‌طور عمودی پرواز کند، به بالای آن نرسیده پیر

می شود و می افتد. پس مؤمنین (فنی هذا فارغبوا) رغبت کرده و آن را بطلبید. حدیث ادامه دارد.

محرومین از بهشت

نوادیراوندی یاسناده عن جعفر بن محمد، عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لما خلق الله تعالى جنّة عدن خلق لبنها من ذهب يتلأأ و مسك مدوف، ثم امرها فاهتزت و نطقت فقالت أنت الله لا اله الا أنت الحي القيوم، فطوبى لمن قدر له دخولي، قال الله تعالى: و عزّتي و جلالی و ارتفاع مکانی لا یدخلک، مُدمنُ خمرٍ و لا مصرٌّ علی ربا و لا قتات و هو النمام و لا دیوث و هو الذی لا یغار و یجتمع فی بیته علی الفجور و لا قلاع و هو الذی یسعی بالناس عند السلطان لیهلکهم و لا خیوف و هو النباش و لا ختار و هو الذی لا یوفی بالعهد ^(۱).

حدیثی دیگر:

۱. بحارالانوار، ج ۸، صفحه ۱۹۹، ح ۲۰۱.

عن علی عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ان الله عزوجل لما خلق الجنة خلقها من لبنتين لبنة من ذهب و لبنة من فضة و جعل حيطانها الياقوت و سقفها الزبرجد و حصبائها اللؤلؤ و ترابها الزعفران و المسك الاذفر، فقال لها تكلمي، فقالت لا اله الا انت الحي القيوم، قد سعد من يدخلني، فقال عزوجل: بعزّتي و عظمتی و جلالی و ارتفاعی لا یدخلها مدمن خمر و لا سكير و لا قتات و هو النمام و لا دیوث و هو القلطان و لا قلاع و هو الشرطی و لا زنوق و هو الخثنی و لا خیوف و هو النباش و لا عشار و لا قاطع رحم و لا قدری ^(۱).

تقریباً معنی هر دو حدیث چنین می شود:

خداوند جنت عدن را خلق کرد و او را به نطق درآورد، او گفت: تو خدائی و جز تو خدای دیگر حیّ القیومی نیست خوشا به حال کسی که داخل من شود. خدا فرمود: به عزت و جلال و بلندی مقامم قسم چند طایفه داخل تو نمی شوند: دائم الخمر، کسی که همیشه شراب می نوشد و کسی که اصرار بر رباخواری می نماید سخن چین، دیوث و بی غیرت و خبرچین برای سلطان که مردم را به هلاکت بیندازد،

۱. بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۳۲، ح ۳.

کفن دزد، مخنث، کسی که به عهدش وفا نکند.

گفت‌وگویی بهشتی‌ها با جهنمی‌ها^(۱)

عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ما خلق الله خلقاً إلا جعل له في الجنة منزلاً و في النار منزلاً، فإذا سكن أهل الجنة الجنة و أهل النار النار، نادى منادٍ يا أهل الجنة اشرفوا فيشرفون على النار و ترفع لهم منازلهم فيها ثم يقال لهم: هذه منازلكم التي لو عصيتم الله دخلتموها، قال: فلو ان أحداً مات فرحاً لمات أهل الجنة في ذلك اليوم فرحاً لما صرف عنهم من العذاب. ثم ينادى منادٍ يا أهل النار ارفعوا رؤوسكم فيرفعون رؤوسهم فينظرون الى منازلهم في الجنة و ما فيها من النعيم، فيقال لهم: هذه منازلكم التي لو أطعتم ربكم دخلتموها، قال: فلو ان أحداً مات حزناً لمات أهل النار حزناً، فيورث هؤلاء منازل هؤلاء و يورث هؤلاء منازل هؤلاء، و ذلك قول الله: «أولئك هم الوارثون الذين يرثون الفردوس هم فيها خالدن»^(۲).

۱. بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۸۷، ح ۱۹ و ص ۱۲۵، ح ۲۶.
 ۲. سورة مؤمنون، آیه ۱۱ و ۱۲.

ترجمه: ابی بصیر از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند که حضرتش فرمود: خداوند برای هر انسانی دو مکان خلق نموده: یکی در بهشت و دیگری در جهنم.

پس هنگامی که بهشتی‌ها در بهشت ساکن شدند و اهل جهنم نیز در جهنم قرار گرفتند، منادی ندا می‌کند آی اهل بهشت نگاه کنید به طرف جهنم و آتش، و منازل جهنمی خالی آن‌ها را بالا و در معرض دید آن‌ها قرار می‌دهند و به آن‌ها می‌گویند این منازل مال شما بود که اگر معصیت خدا را انجام می‌دادید، به این جا می‌رفتید بهشتی‌ها این قدر خوشحال می‌شوند که اگر بنا بود از خوشحالی بمیرند، هر آینه جان می‌دادند سپس منادی ندا می‌کند و اهل جهنم را مورد خطاب قرار می‌دهد و به آن‌ها می‌گویند: سر خود را بلند کنید و منازل بهشتی خود را ببینید که اگر اطاعت از خدا می‌نمودید، به این مکان‌ها می‌آمدید این قدر محزون می‌شوند که اگر بنا بود کسی در آن موقعیت از حزن بمیرد، همانا اهل جهنم از حزن می‌مردند سپس منازل خالی بهشتی جهنمی‌ها را به بهشتی‌ها و منازل خالی جهنمی‌ها را به

جهنمی‌ها می‌دهند و این است معنی آیه قرآنی فوق که این‌ها در این مورد وارث همدیگر خواهند بود.

احادیثی از معراج

بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۸۶، ح ۹۴:

ارشاد القلوب از «کفایة الطالب» حافظ گنجی شافعی از انس بن مالک قال: قال رسول الله ﷺ: مررت ليلة اسرى بي إلى السماء وإذا أنا بملك جالس على منبر من نور و الملائكة تحدق به، فقلت يا جبرئيل من هذا الملك؟ فقال: ادن منه و سلم عليه، فدنوت منه و سلمت عليه فإذا أنا باخي و ابن عمي علي بن ابي طالب ﷺ فقلت يا جبرئيل سبقني علي بن ابي طالب الى السماء الرابعة؟ فقال: لا يا محمد، و لكن الملائكة شكت حبها لعلي فخلق الله هذا الملك من نور علي و صورة علي (و على صورة علي) فالملائكة تزوره في كل ليلة جمعة سبعين مرة (و يوم جمعه سبعين ألف مرة) و يسبحون الله تعالى و يقصدونه و يهدون ثوابه لمحِبِّ علي ﷺ.

و من كتاب المناقب للخوارزمي عن عبدالله بن عمر قال: سمعت

رسول الله ﷺ و قد سئل بأى لغة خاطبك ربك ليلة المعراج؟ فقال: خاطبني بلغة علي بن ابي طالب ﷺ و ألهمني أن قلت يا رب خاطبتنى أنت أم علي؟ فقال: يا احمد أنا شئى ليس كالأشياء و لا أقاس بالناس و لا اوصف بالأشياء، خلقتك من نورى و خلقت علياً من نورك، فاطلعت على سرائر قلبك فلم أجد على قلبك (الى قلبك) أحب من علي بن ابي طالب ﷺ فخاطبتك بلسانه كيما يطمئن قلبك (۱).

مجلسی در بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۸۸، ح ۹۷ روایتی را از مجالس شیخ، ص ۵۱ و ۵۲ می‌آورد که خلاصه بعضی از فرازهایش این است:

يا على ان الله تبارك و تعالى اشهدك معي (اي احضرك) في سبعة مواطن حتى آنست بك. اما اول ذلك فليله اسرى بي الى السماء قال لى جبرئيل أين اخوك يا محمد؟ فقلت خلفته ورائى فقال ادع الله عزوجل فليأتك به، فدعوت الله عزوجل فإذا مثالك معي.... والثانية... فإذا مثالك معي... و الثالثة حين بعثت الى الجن.... فإذا أنت معي... و

الرابعة خصصنا بليلة القدر و أنت معي فيها... و الخامسة ناجيتُ الله عزوجل و مثالك معي فسألت فيك فاجابني اليها النبوة... و السادسة لما طفت بالبيت المعمور كان مثالك معي و السابعة هلاك الاحزاب على يدي و أنت معي يا علي. تا آخر روایت تا صفحه ۳۹۰.

در سطر ۲۰ صفحه ۳۹۳ جلد ۱۸ از روایت ۹۸ می‌نویسد:

فقال يا علي نظرت بعيني الى عرش ربي جل و عز فرأيت مثلك في السماء الاعلى و عهد الى فيك عهداً... (تا آخر روایت).

تمثال علی در عرش (صفحه ۱۸۹ کتاب معراج، نوشته عمادزاده):

شیخ صدوق از حضرت امام حسین عليه السلام روایت می‌کند که فرمود: از جدم رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدم که فرمود: در شب معراج در عرش ملکی دیدم که دو دستش شمشیری از نور بود شبیه به پسر عمم علی، آن چنان که در غزوات با شمشیر ذوالفقار بود و هرکس مشتاق لقای علی می‌شد، بدان ملک می‌نگریست. گفتم پروردگارا این برادر و پسر عمم علی ابن ابی طالب است؟ خطاب شد این ملکی است بر

صورت و تمثال علی بن ابی طالب آفریده‌ام که در عرش مرا عبادت می‌کند و ثواب و حسنات و عبادات و تسبیح و تقدیس او تا روز قیامت برای علی بن ابی طالب است.

دنباله مطلب دارد:

ابن عباس روایت کرده که پیغمبر صلى الله عليه وآله فرمود: چون از مقام قرب برگشتم و به زیر عرش رسیدم، علی بن ابی طالب را آن‌جا دیدم گفتم: یا علی مگر تو پیش از من بدین‌جا آمده‌ای؟ جبرئیل گفت: یا محمد با چه کسی سخن می‌گوئی؟ گفتم: با علی. گفت: این علی نیست، بلکه ملکی است به صورت و تمثال علی خلق فرمود تا مقربان درگاه ربوبی هرگاه شایق زیارت علی و لقاء جمال او گردند، این ملک را زیارت نمایند و این تمثال از کرامت علی است.

هدف از معراج

از امام صادق عليه السلام از علت معراج سؤال شد. فرمودند: ان الله لا يوصف بمكان و لا يجرى عليه زمان و لكنه عزوجل أراد أن يشرف به ملائكته و سكان سماواته و يكرمهم بمشاهدته و يريه من عجائب

عظمته ما یخبر به بعد هبوطه.

خداوند هرگز مکانی ندارد و زمان بر او جریان نمی‌گیرد و لکن او می‌خواست فرشتگان و ساکنان آسمانش را با قدم گذاشتن پیامبر در میان آن‌ها احترام کند و نیز از شگفتی‌های عظمتش به پیامبرش نشان دهد تا پس از بازگشت برای مردم بازگو کند^(۱).

حدیث معراج

حدیث معراج و انواع و اقسام عذاب‌ها برای زنان بی‌بند و بار. این حدیث مفصل است و تا آن‌جائی که ما دیده‌ایم، در دو جا از دو جلد بحارالانوار آمده که آن‌ها را فقط آدرس می‌دهیم (۲) - (۳).
اما ترجمه حدیث ۶۲، ج ۱۸، صفحه ۳۵۱ بحارالانوار:
حضرت امام زاده عبدالعظیم حسنی علیه السلام از امام محمد تقی علیه السلام و آن حضرت به واسطه پدران بزرگوارش نقل کرده که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند:

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۰۰، چ قدیم.
۲. بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۰۹، ح ۷۵.
۳. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۵۱، ح ۶۲.

روزی من و فاطمه به خدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله رفتیم و آن حضرت را بسیارگریان یافتیم، عرض کردم: پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله، چه چیز سبب گریه شما شده است فرمود: یا علی شبی که مرا به آسمان بردند، زنانی چند از امت خود را در عذاب شدید دیدم، پس از حالت آن‌ها تعجب کردم و از شدت عذاب آن‌ها گریستم.

- زنی را دیدم که به موهایش آویخته شده، مغز سرش می‌جوشید.
- زنی را دیدم که به زبانش آویخته شده و آب داغ جهنم در حلقش ریخته می‌شد.
- زنی را دیدم که به پستان آویخته شده بود.
- زنی را دیدم که گوشت بدن خود را می‌خورد و آتش از زیرش شعله می‌کشید.
- زنی را دیدم که پاهایش به دست‌هایش بسته شده و مارها و عقرب‌ها بر او مسلط گردیده بودند.

- زنی کر، کور و لال را دیدم که در تابوتی آتشین بود و مغز سرش از بینی او بیرون می‌آمد و بدنش از (مرض) خوره و پیسی پاره‌پاره شده

بود.

- زنی را دیدم که در تنوری از آتش، به پاهایش آویزان بود.

- زنی را دیدم که گوشت بدنش از جلو و عقب با قیچی‌های آتشین

بریده می‌شد.

- زنی را دیدم که صورت و دست‌هایش می‌سوخت و روده‌های

خود را می‌خورد.

- زنی را دیدم که سرش خوک و بدنش الاغ بود و بر او هزار نوع

عذاب بود.

- زنی را دیدم که به صورت سگ که آتش در پشتش داخل می‌شد

و از دهانش بیرون می‌آمد و ملائکه گرزهای آتشین را بر سر و بدنش

می‌زدند.

- حضرت فاطمه زهرا ع عرض کرد: ای حبیب من و ای نور

دیده‌ام، به من خبر دهید که عمل و روش ایشان چه بوده است که

خدای تعالی، این عذاب‌ها را برای آن‌ها قرار داده است؟

حضرت رسول ص فرمودند: ای دخترم؛

- زنی که به مو آویخته شده بود، موی خود را از مردان نامحرم

نمی‌پوشانده است.

- زنی که به زبان آویخته شده بود (با زبانش) شوهرش را آزار

می‌داده است.

- زنی که به پستان آویخته شده بود، از انجام وظایف زناشویی

خودداری می‌ورزیده است.

- زنی که به پاهایش آویخته شده بود، بی‌اجازه شوهر از خانه

بیرون می‌رفته است.

- زنی که گوشت بدن خود را می‌خورد، برای مردم زینت می‌کرده

است.

- زنی که دست‌هایش به پاهایش بسته شده بود و مارها و عقرب‌ها

بر او مسلط شده بودند، او کسی است که خود را نمی‌شسته و

لباس‌هایش را پاک نمی‌کرده و غسل حیض و جنابت را انجام نمی‌داده

و بدنش را از نجاست‌ها پاک نمی‌کرده و نماز را سبک می‌شمرده

است.

- زنی که کور و کر و لال بود، از زنا فرزند پیدا کرده و به گردن شوهر

خود می‌انداخته است.

- زنی که گوشت بدنش با قیچی‌های (آتشین) بریده می‌شد، خود را به مردان (نامحرم) نمایش می‌داده که به او رغبت کنند.

- زنی که صورت و بدنش می‌سوخت و روده‌های خود را می‌خورد، زنی بود که مرد و زن نامحرم را به یکدیگر می‌رسانده است.
- زنی که سرش سرخوک و بدنش بدن الاغ بود، سخن‌چین و بسیار دروغگو بوده است.

- و آن‌که به صورت سگ بود و آتش در پشتش داخل و از دهانش خارج می‌شد، خواننده و آوازه‌خوان و حسود بوده است.

پس حضرت رسول ﷺ فرمود: وای بر زنی که شوهر خود را به خشم آورد و خوشا به حال زنی که همسرش از او راضی باشد.

حدیث بیدار کننده

حدیث مربوط به آیات (و انّ جهنّم لموعدهم أجمعین لها سبعة أبواب لكل باب منهم جزء مقسوم)^(۱) و گریه پیامبر و مقاله هرکدام از اصحاب حاضر در مجلس، و شنیدن حضرت زهرا ع و به رو در افتادن و شنیدن حضرت علی ع و گفتن یا لیت السباع مرقّت لحمی

۱. سورة حجر، آیه ۴۵.

و لیت امّی لم تلدنی و لم اسمع بذکر النار تا آخر حدیث^(۱).

حدیثی دیگر

حدیث مربوط به مرگ که بعد از قرار گرفتن بهشتی‌ها در بهشت و جهنمی‌ها در جهنم، مرگ را به صورت گوسفند می‌آورند و سر می‌برند و می‌گویند دیگر مرگی در کار نیست این حدیث در جاهای مختلفی از کتب اخبار آمده ولی ما آدرس سه جا از آن‌ها را جهت خوانندگان عزیز می‌آوریم: بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۴۵، ح ۲ و صفحه ۳۴۶، ح ۴، و صفحه ۳۴۷، ح ۶.

صراط

حدیث اول: عن ابي بصير عن ابي عبد الله الصادق ع قال: الناس يمرون على الصراط طبقات، و الصراط ادقّ من الشعر و من حدّ السيف، فمنهم من يمرّ مثل البرق و منهم من يمرّ مثل عدو الفرس و منهم من يمرّ حبواً و منهم من يمرّ مشياً و منهم من يمرّ متعلّقاً قد

۱. بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۰۳، ح ۶۲.

تأخذ النار منه شيئاً و تترك شيئاً^(۱).

حدیثی دیگر راجع به صراط^(۲)

عن المفضل بن عمر قال: سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الصراط فقال: هو الطريق الى معرفة الله عزوجل و هما صراطان: صراط في الدنيا و صراط في الآخرة، فأما الصراط الذي في الدنيا فهو الامام المفروض الطاعة من عرفه في الدنيا و اقتدى بهداه مرّ على الصراط الذي هو جسر جهنم في الآخرة و من لم يعرفه في الدنيا زلت قدمه عن الصراط في الآخرة فتردى في نار جهنم.

گرچه روایات مربوط به صراط فراوان است، اما این دو حدیث تقریباً گویای همه آن‌هاست: امام‌شناسی حقیقی و اقتداء به امام مفترض الطاعة خود صراط است و شرط اساسی از عبور از پلی که روی جهنم کشیده شده که برای بعضی از موناظران و از شمشیر برنده‌تر است که برخی چون برق از او عبور کرده و برخی... و بعضی... و بالآخره بعضی به جهنم می‌افتند. امیدواریم خدا به ما توفیق عبور از

۱. بحارالانوار، ج ۸، ص ۶۴، حدیث اول.

۲. همان، ص ۶۶، ح ۳.

صراط را داده و روسفید گرداند...

نگذارید میوه‌ها فاسد شوند

عن علل الشرائع عن الرضا عليه السلام قال: نزل جبرئيل على النبي صلى الله عليه وآله فقال: يا محمد صلى الله عليه وآله إن ربك يُقرئك السلام و يقول: إن الأبكار من النساء بمنزلة الثمر على الشجر فإذا ابنع الثمر فلا دواء له إلا اجتنأؤه و إلا أفسدته الشمس و غيرته الريح و إن الأبكار إذا أدركن ما تدرك النساء فلا دواء لهن إلا البُعول، و إلا لم يؤمن عليهن الفتنة، فصعد رسول الله صلى الله عليه وآله المنبر فجمع الناس ثم أعلمهم ما أمر الله عزوجل به فقالوا: ممن يا رسول الله صلى الله عليه وآله فقال: من الاكفاء فقالوا: و من الاكفاء، فقال: المؤمنون بعضهم اكفاء بعض، ثم لم ينزل حتى زوج ضباعة من المقداد بن الاسود، ثم قال: أيها الناس إني زوجت ابنة عمي المقداد ليتضح النكاح^(۱).

(بحار به نقل از علل الشرائع)، امام رضا عليه السلام فرمود:

جبرئیل عليه السلام بر رسول الله صلى الله عليه وآله نازل شد و گفت: یا محمد صلى الله عليه وآله همانا

۱. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۳.

پروردگارت به تو سلام فرستاده می‌فرماید:

همانا دوشیزگان به منزله میوه‌های شاخساران هستند، چون میوه پخته شود، چاره‌ای جز چیدنش نیست و گرنه خورشید فاسدش می‌سازد و باد؛ دگرگونش می‌کند و دوشیزگان نیز چون ادراک کنند، آنچه زنان ادراک می‌کنند (حیض ببینند) داروئی جز شوهر ندارند و گرنه از وقوع آنان در فتنه ایمن نباشد.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ بر فراز منبر قرار گرفت و مردم جمع شدند حضرت بدانچه خدای عزوجل فرمان داده بود، آگاهشان فرمود. مردم عرض کردند: یا رسول الله دوشیزگان خود را به چه کسانی تزویج کنیم؟ فرمود: با کسانی که کفو و همتایشان باشند، عرض کردند: شرائط کفو و همتا چیست؟ فرمود: مؤمنان؛ برخی کفو و همتای برخی دیگر می‌باشند، سپس از منبر پائین نیامد تا آنکه ضباعه را به مقداد بن اسود (رض) تزویج کرد و فرمود: ای مردم من دختر عمویم را به عقد مقداد درآوردم تا امر نکاح را بشکنم و امتیازات خانوادگی را فروگذارم.

دستوری انسانی اسلامی برای همه در لباس

حدیث عثمان بن مظعون.

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: جاءت امرأة عثمان بن مظعون إلى النبي صلى الله عليه وآله فقالت: يا رسول الله صلى الله عليه وآله إن عثمان يصوم النهار و يقوم الليل، فخرج رسول الله صلى الله عليه وآله مُغضباً يحمل نعليه حتى جاء إلى عثمان فوجده يصلي فانصرف عثمان حين رأى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال له: يا عثمان لم يرسلني الله تعالى بالرهبانة و لكن بعثني بالحنيفية السهلة السمحة أصوم و أصلي و ألتس أهلي فمن أحب فطرتي فليستن بسنتي و من سنتي النكاح (۱).

امام صادق عليه السلام فرمود: همسر عثمان بن مظعون خدمت رسول اکرم صلى الله عليه وآله رسید و عرض کرد: یا رسول الله عثمان روزها را روزه می‌گیرد و شب‌ها را به عبادت سپری می‌کند (به اهل خود توجهی ندارد) رسول خدا خشمگین برخاست در حالی که نعلین و کفش‌های خود را به دست گرفته بود، به نزد عثمان آمد و عثمان را در حال نماز دید، عثمان که دریافت رسول الله صلى الله عليه وآله آمده، از نماز برگشت، حضرت

به وی فرمود: ای عثمان خدا مرا به رهبانیت و ترک دنیا نفرستاده ولی مرا به شریعت پاک و آسان مبعوث فرموده، روزه می‌گیرم، نماز می‌خوانم و با اهل خانه ام تماس دارم پس هرکس فطرت مرا دوست دارد، باید به روش من رفتار کند و نکاح کردن از سنت و روش من است.

علائم حتمی ظهور امام زمان علیه السلام

ائمة اطهار علیهم السلام فرمایشات فراوانی را راجع به ظهور حضرت مهدی علیه السلام به مردم ارائه داده که برخی از آنها از علائم غیر حتمیه بوده و برخی از علائم حتمی است علائم حتمی پنج علامت است اگر بدائی حاصل نشود و آنها عبارتند از:

عن ابي عبدالله الصادق علیه السلام قال: خمس قبل قيام القائم علیه السلام اليماني و السفیانی و المنادی ینادی من السماء و خسف بالبيداء و قتل النفس الزكية: خروج یمانی، خروج سفیانی، ندای آسمانی، فرورفتن زمین در بیداء و قتل نفس زکیه.

و در حدیثی دیگر عمر بن حنظله می‌گوید: سمعت ابا عبد الله علیه السلام

يقول: قبل قيام القائم خمس علامات محتومات اليماني و السفیانی و الصيحة و قتل نفس الزكية و الخسف بالبيداء^(۱).

همایش غدیر

همایش غدیر خُم اسلامی، نظیری در ادیان قبلی همچون یهود دارد. تورات فعلی و موجود در دست تمام یهودیان و مسیحیان در سفر اعداد باب ۲۷ فقرات ۱۶ - ۱۸ تا آخر باب. این همایش را می‌آورد که خداوند به موسی گفت: یوشع بن نون را که مردی صاحب روح است، گرفته دست خود را بر او بگذار و او را به حضور العازار کاهن و به حضور تمامی جماعت برپا داشته در نظر ایشان به وی وصیت نما و از عزت خود بر او بگذار تا تمامی جماعت بنی اسرائیل او را اطاعت نمایند و او به حضور العازار کاهن بایستند تا از برای او به حکم اُوریم به حضور خداوند سؤال نماید و به فرمان وی او و تمامی بنی اسرائیل با وی و تمامی جماعت بیرون روند و به فرمان وی داخل شوند، پس موسی علیه السلام به نوعی که خداوند او را امر فرموده بود، عمل

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۳، ح ۲۹ - ج ۳۰، و ص ۲۰۴ ح ۳۴ و ص ۳۰۴، ح ۷۴.

نموده یوشع را گرفت و او را به حضور العازار کاهن و به حضور تمامی جماعت برپا داشت و دست‌های خود را بر او گذاشته او را به طوری که خداوند به واسطه موسی گفته بود، وصیت نمود.

حدیث غدیر

حدیث غدیر مصادر فراوانی دارد که ما حدود ۵۰ مصدر از آن را در جلد دوم «دانستنی‌ها» آورده‌ایم. خواهان این مصادر به صفحه ۲۷۴ تا ۲۷۹ آن کتاب مراجعه و اگر بیشتر از این مصادر را خواهان بود، به جزو اول از کتاب شریف «الغدیر» مراجعه فرماید.

شاخصه‌های غدیر که در آن خطبه آمده:

۱. یکصد و ده مورد درباره صفات خدا.

۲. ده مورد درباره مقام پیامبر ﷺ.

۳. پنجاه مورد در ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام.

۴. ده مورد درباره ولایت ائمه اطهار علیهم السلام.

۵. بیست مورد در فضائل امیرالمؤمنین علی علیه السلام.

۶. بیست مورد درباره حضرت مهدی علیه السلام.

۷. ۲۵ مورد درباره شیعیان اهل بیت و دشمنانشان.

۸. ده مورد درباره بیعت با امامان علیهم السلام.

۹. دوازده مورد درباره قرآن و تفسیر آن.

۱۰. بیست مورد درباره حلال و حرام.

۱۱. چهل بار نام علی علیه السلام به عنوان امیرالمؤمنین.

۱۲. ده بار کلمه ائمه.

۱۳. چهار بار نام امام زمان به عنوان مهدی (ع).

۱۴. ۱۵ مورد از آیات قرآن به عنوان شاهد یا تفسیر.

۱۵. تفسیر ۲۵ آیه قرآن به اهل بیت و ۱۵ آیه به دشمنان آن‌ها.

۱۶. بیش از ده آیه از قرآن نیز در ایام واقعه غدیر نازل شده.

۱۷. شاهدگرفتن خداوند به تبلیغ خود.

۱۸. شاهدگرفتن مردم به تبلیغ خود.

۱۹. تأکید بر امامت ۱۲ امام بعد از خود.

۲۰. تأکید بر عدم تغییر حلال و حرام و تبیین آن توسط امامان.

۲۱. اشاره به منافقین و اقدامات گذشته و آینده آنان صریحاً و

تلویحاً.

تمام موارد فوق را از کتاب خطابه غدیر محمد باقر انصاری برداشته‌ایم.

پیامبر ﷺ فرمود: بی‌ایند و با علی بیعت کرده و به عنوان امیرالمؤمنین به او سلام دهید.

ابن حجر در صواعق، ص ۲۶ - باقلانی در تمهید، ص ۱۷۱ - احمد بن حنبل در ج ۴، مسند، ص ۲۸۱ می‌نویسند: انطلق ابوبکر و عمر الی رسول الله ﷺ و قالوا له: هذا أمر منك أم من الله؟ فقال رسول الله ﷺ: و هل یكون هذا عن غیر أمر الله؟ أمر من الله و رسوله، فقاما و توجَّها إلى علیؑ و بايعاه بالامامة و الخلافة و قال عمر: و هو یباع علیاًؑ بَخْبِغٍ لَكَ یا بن اَبی طالب، و فی خبر هنیئاً لك أصبحت و أمسیت مولای و مولا كل مؤمن و مؤمنة.

از مردهائی که بودند

ابوبکر - عمر - عثمان - عبدالرحمن بن عوف - سعد بن ابی وقاص - ابوهریره - سمرة بن جندب - جابر بن عبدالله انصاری - حذیفة بن یمان - ابوسعید الخدری - زبیر ابن العوام - طلحة بن

عبیدالله - عباس بن عبدالمطلب - عبدالله بن عمر - سلمان الفارسی - عمار بن یاسر - امام حسن و امام حسینؑ (۱).

از زنها

فاطمه زهراؑ - امّ سلمه - فاطمه دختر حمزه - امّ هانی بنت ابی طالب - اسماء بنت عمیس - عایشه دختر ابی بکر و... بعداً جریان نماز و سؤال نعمان بن حارث الفهری و بی ادبی او و نازل شدن «سأل سائل» را در کتب زیر مطالعه کنید:

۱. تفسیر قرطبی، در تفسیر آیه.
۲. تفسیر غریب القرآن للحافظ الهروی.
۳. تفسیر ابی السعود، ج ۸، ص ۲۹۲.
۴. تفسیر السراج المنیر للشرینی الشافعی، ج ۲، ص ۳۶۴.
۵. تفسیر المنار.
۶. تفسیر مجمع البیان.
۷. تفسیر المیزان.
۸. تفسیر صافی.

۹. تذكرة سبط ابن الجوزی الحنفی، ص ۱۹.

۱۰. فرائد السمطين، باب ۱۳.

۱۱. الفصول المهمة لابن صباغ المالکی، ص ۲۶.

۱۲. فیض القدير شرح جامع الصغير ج ۶، ص ۲۱۸.

۱۳. سیره حلبیه، ج ۳، ص ۳۰۲.

۱۴. شرح جامع الصغير للسيوطی، ج ۲، ص ۳۸۷.

۱۵. نورالابصار شبلنجی، ص ۷۸.

این حدیث غدیر خلفای بعد از پیامبر ﷺ را دوازده نفر می‌داند، و استمرار خلافت آن‌ها را تا روز قیامت گوشزد کرده و قوام دین را از تمام جهات به همین ۱۲ نور پاک می‌داند.

و لذا پیامبر عالی‌مقام کاروان ۱۲۰ هزار نفری حجاج را در غدیر خم به امر خدا متوقف می‌نماید و در بلندترین خطبه خود علی بن ابی طالب و یازده امام بعد از او را برای چندمین بار به عنوان امامان مردم تا روز قیامت معرفی کرده و از همه آن جمعیت از زن و مرد بیعت می‌گیرد.

آری روز هیجده ذی‌الحجه برای سومین بار جبرئیل نازل می‌شود و

آیه ۶۷ سوره مائده را که شامل تبلیغ ولایت توأم با در امان بودن آن حضرت از شر منافقین یعنی آیه: «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...» را می‌آورد و تهدید می‌کند که اگر این کار را انجام ندهی، رسالت الهی را تبلیغ نکرده‌ای و این را بدان که خدا تو را از شر مردم (منافقین) حفظ می‌نماید خداوند کافران را هدایت نمی‌کند و لذا پیامبر بر فراز منبری که از جهاز شتران ساخته بودند، می‌رود و علی عليه السلام را یک پله پائین‌تر بر فراز منبر قرار می‌دهد و آن خطبه جانانه را ایراد می‌نماید و سپس می‌فرماید: این خبر یعنی خبر غدیر را حاضرین به غائبین و پدران به فرزندان تا روز قیامت برسانند، بعد از اعلام ولایت در غدیر، جبرئیل نازل می‌شود و آیه «اليوم أكملت لكم دينكم و أتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الإسلام ديناً»^(۱) را می‌آورد.

«قولوا لا اله الا الله تفلحوا» خط سیر جهانیان را معین و آن‌ها را به کمال و فضیلت رهنمون می‌شود.

مجلس در جایی تشکیل می‌شود که دل‌ها پر از محبت زن و فرزند و دیدار همشهریان پر می‌زند، مکانی است که دیدگاه آخرین امت است با رهبر محبوب خود، او می‌خواهد به امر خدا معلّمی را که پرورش‌دهنده بشریت است به مردم معرفی کند. و اتمام حجت بنماید. او می‌خواهد مفسّری را به مردم معرفی کند که بدون تفسیر او آیات تفسیر نمی‌شود. او می‌خواهد مورخی، معلّم اقتصادی، معلّم جنگی، خطیبی، قاضی عادل در یک کلام شخصیت بارزی را که دارای تمام صفات کمال است، به مردم معرفی نماید.

خطبه غدیر در آن مکان روح کلّ قرآن است در حالی که بر محور یک آیه: «یا ایّها الرّسول بلّغ ما أنزل الیک من ربّک» (مائده: ۶۷). دور می‌زند.

خطبه از هر جهت شایان اهمیت است از نظر زمان، مکان، گوینده، کیفیت، کمیت، شنونده.

جریان غدیر با انشائی دیگر

جحفه و واقعه مهم در آن

جحفه در ۶۴ کیلومتری مکه سر راه شام و مصر، چهارراهی برای قوافل حجاج که به طرف نجد، ریاض، کوفه و عراق، شامات، فلسطین، یمن، حضرموت از آن جا می‌گذرند و آن مکان محلّ خداحافظی ملل مختلف اسلامی است.

به قول ابوریحان بیرونی مصادف با ۲۸ اسفند بوده و جمعیت ۱۲۰، ۱۴۷، ۱۸۰ هزار نوشته شده است.

سخن‌گو به قدری با عظمت است که جهان هستی به وجود او افتخار می‌کند او مردم و ملل مختلف را به یک وحدت ظاهری و باطنی می‌خواند. او کسی است که از منطق وحی سخن می‌گوید. او کسی است که از مرگ خود خبر داده و نتیجه مأموریت آسمانی خود را (ثقلین) را با مردم در میان می‌گذارد. او طبق آیه «و ما یَنطِقُ عن الهوی» از وحی سخن به میان می‌آورد. او کسی است که با اعلان

از نظر والله يعصمك من الناس.

از نظر و ان لم تفعل فما بلغت رسالته.

از نظر اليوم أكملت لكم دينكم.

از نظر پیاده شدن در غیر منزل.

از نظر گرمی فوق العاده هوا.

از نظر برگرداندن رفته‌ها و منتظر ماندن جهت کسانی که بعداً می‌آیند.

از نظر منبر از جهاز شتران.

از نظر اقرار از مردم به أَلست اولی بکم من أنفسکم.

از نظر آیات فراوانی را دلیل آوردن.

از نظر علیؑ را بالا بردن و به مردم معرفی کردن.

از نظر بَخُّ بَخُّ گفتن و أصبحت مولای را به زبان جاری کردن و

هزاران نکته قابل اهمیت است.

ابن مغزلی می‌نویسد:

یک صد نفر این حدیث را نقل نموده که از آن جمله است عَشْرَةٌ

مُبَشَّرَةٌ می‌باشند.

آیه نازل شده دربارهٔ این رویداد

مائده: ۶۷ «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ

فَمَا بَلَّغْتَ رسالته و الله يعصمك من الناس».

موضوعی مهم که با کل رسالت پیامبر برابری می‌کند که اگر ابلاغ نکند، رسالت خداوند را انجام نداده.

چه موضوعی بود که پیامبر از ابلاغ آن وحشت داشت که خدا به پیامبر وعده حفاظت می‌دهد.

مهم‌ترین مطلب که هدف رسالت بوده، آیه ۳۶ سوره نحل، «لقد بعثنا فی کلِّ امّةٍ رسولاً انِ اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت».

و واضح است که پیامبر از اول بعثت به تدریج احکام اسلامی را برای مردم بیان می‌کردند و همه را بیان کرده ولی موضوع این قدر مهم است که مساوی با کل رسالت است.

و بیم پیامبر یک مسأله شخصی نبوده، بلکه نگرانی حضرت برای اسلام و امت اسلامی است.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۲۱۸ روایتی را نقل

می‌کند که منعکس‌کننده نگرانی پیامبر می‌باشد: هنگامی که عایشه برای جنگ جمل بر ضدّ علی عَلَيْهِ السَّلَامُ آماده می‌شد **أَمَّ سَلْمَةَ** همسرگرمی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عایشه گفت داستانی برای تو یادآور می‌شوم آیا یاد داری که در یکی از سفرها تو و من همراه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودیم، علی عَلَيْهِ السَّلَامُ از کفش پیامبر مواظبت می‌کرد و آن‌ها را وصله می‌زد و از لباس پیامبر مراقبت می‌کرد و آن‌ها را می‌شست کفش پیامبر پاره شد علی مشغول وصله زدن او شد که **پدرت** همراه **عمر** آمدند اجازه گرفتند و بر پیامبر وارد شدند ما هم پشت پرده رفتیم با پیامبر شروع به صحبت کردند. سپس گفتند: ای رسول خدا ما قدر مصاحبت و هم‌نشینی تو را ندانستیم آیا به ما اعلام می‌کنی که چه کسی بعد از تو خلیفه و جانشین تو خواهد بود؟ که بعد از تو پناه‌گاه ما باشد؟ پیامبر به آن دو فرمودند: می‌دانم جایگاه خلیفه‌ام را ولی اگر بگویم، شما از دور او متفرق می‌شود همان‌طوری که بنی‌اسرائیل از اطراف هارون پراکنده شدند آن‌دو ساکت شدند و رفتند سپس ما پیش رسول خدا آمدیم و تو که از همه ما زنان به پیامبر با جرأت‌تر بودی، سؤال کردی ای پیامبر جانشین تو بر آن‌ها کیست؟ پیامبر فرمود: **خاصف النعل وصله‌کننده کفش**،

نگاه کردیم و هیچ‌کس جز علی را در حال وصله‌زدن کفش نیافتیم! تو گفتی ای رسول خدا ما غیر از علی کسی را در این حالت نمی‌بینیم. حضرت فرمود: بلی او خودش می‌باشد. **عایشه** گفت: بلی ای ام‌سلمه این داستان را به یاد دارم.

مرحوم علامه امینی (ره) درباره آیه فوق از سی‌کتاب معتبر اهل سنت مطالبی را نقل کرده که این آیه در بازگشت پیامبر از مکه به مدینه در نزدیکی‌های غدیر خم نازل شد و بعد از آن پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را به عنوان ولی معرفی نمود^(۱).

طبق نقل فخر رازی در تفسیرش، ج ۳۲، ص ۱۳۲ **عاص بن وائل** همواره می‌گفت: پیامبر ابتر است فرزندی ندارد که جانشین او شود، وقتی بمیرد، نامه محمد قطع می‌شود و شما از دست او راحت می‌شوید. بنابراین امید کفار این بوده که چون پیامبر جانشینی ندارد که ادامه‌دهنده راه او باشد!! اسلام و نام پیامبر با مرگش تمام می‌شود. بنابراین باید در اسلام اتفاقی بیفتد که آینده اسلام و مسلمین تضمین شود. آیه ۳ مائده نازل می‌شود و دنبال آیه دارد نگرانی نداشته باشد

۱. الغدير، ج ۱، ص ۲۱۴ تا ۲۲۳

امید کفار بر باد رفته است.

ضمناً آیات ۱۰۹ بقره و ۶۹ آل عمران مؤید مطالب فوق است برای بیشتر روشن مطلب، صفحه ۸۴ تاریخ الامم طبری، ج ۲، سطر ۹ نیز مطالعه شود.

جنگ تبوک یا جنگ فاضحه

جریان جنگ تبوک برای آن آورده می‌شود که به برخی از مسلمانان تفهیم شود که اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم دروغ بوده و همه اصحاب، خوب نبوده‌اند. این جنگ در اول ماه رمضان و یا بنا به نقلی، در ماه رجب سال نهم هجری به وقوع می‌پیوندد و این جنگ را **فاضحه** نیز می‌نامند، زیرا منافقین مدینه و کسانی که قصد کشتن پیامبر ﷺ را در عقبه داشتند، رسوا و مفتضح می‌نماید. به لشکری که در این جنگ شرکت کردند، (جیش العسرة) می‌گویند زیرا سختی و زحمت فراوان دیدند با این‌که ایام جمع‌آوری محصول بود، به جنگ رفتند. در لشکر ۳۰ هزار نفری در این جنگ فقط هزار نفر سواره بودند. پیامبر فرمود: کفش فراوان با خود بیاورید و در مسیر هر دو نفر با یک خرما سدّ جوع می‌نمودند و آب هم کمیاب بود در این جنگ عده‌ای

از زن‌ها نیز همراه حضرت حرکت کردند. از سوی دیگر، ۸۲ نفر از منافقین مدینه با عذرتراشی به جنگ نرفته و در مدینه ماندند. تا در غیاب آن حضرت خانه حضرت را غارت کرده و خانواده ایشان را از مدینه بیرون نمایند. پیامبر ﷺ امیرالمؤمنین علی را به جای خود در مدینه خلیفه قرار دادند. منافقین کلماتی را بر زبان نمودند و خاطر مبارک حیدرکرار را آزرده در یک منزلی مدینه به خدمت پیامبر عالی‌قدر اسلام رسید و سؤال کرد علت این‌که مرا به جنگ نبردی، چه بود؟

حضرت بعد از جواب مناسب به او فرمود:

أما ترضى أن تكون منى بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبيّ بعدي (حدیث منزلت).

امیرالمؤمنین علی علی‌ه السلام به مدینه برگشت ولی منافقین همراه حضرت در بازگشت از تبوک تصمیم گرفتند وقتی شتر حضرت بالای گردنه می‌رسد، ظرف‌هایی را پر از سنگ و ریگ نمایند و زیر دست و پای شتر رها کنند تا شتر رم کرده و پیامبر از شتر افتاده و به قتل برسد. هنگام اجرای توطئه، شتر حضرت قدم از قدم برداشت و برقی زد و چهره منافقین برملا شد، و وجود مقدس پیامبر را خداوند حفظ نمود.

از سوی دیگر منافقینی که در مدینه مانده بودند، قصد جان امیرالمؤمنین را نمودند و حفره‌های طولانی در مسیر راه مدینه حفر کردند و روی آن را با حصیر پوشاندند تا هنگامی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام به استقبال پیامبر می‌آید، هنگام مراجعت میان حفره‌ها بیفتد و آنان بر سرش ریخته و او را به قتل برسانند ولی هنگام مراجعت، اسب آن حضرت از روی حصیر و گودال عبور نمود و بار دیگر حیلۀ منافقین باطل گردید ^(۱).

غسل جنابت چرا ^(۲)

از علی بن موسی الرضا علیه السلام در علت غسل جنابت سؤال می‌شود. محمد بن علی بن الحسین باسناده عن محمد بن سنان عن الرضا علیه السلام أنه كتب إليه في جواب مسأله: علّة غسل الجنابة النّظافة و تطهير الانسان ممّا أصابه من أذاه، و تطهير سائر جسده، لأنّ الجنابة خارجة من كلّ جسده فلذلك وجب عليه تطهير جسده كلّه.

توضیح: طبق تحقیقات دانشمندان، در بدن انسان دو نوع از

۱. به نقل از تقویم شیعه، ص ۲۲۲.

۲. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۹۳.

سلسله اعصاب نباتی وجود دارد که تمام فعالیت‌های بدن را کنترل می‌کنند.

اعصاب سمپاتیک و اعصاب پاراسمپاتیک. این دو رشته اعصاب در سراسر بدن انسان و در اطراف تمام دستگاه‌ها و جهازات داخلی و خارجی گسترده‌اند، وظیفه اعصاب سمپاتیک تند کردن و به فعالیت واداشتن دستگاه‌های مختلف بدن است و وظیفه اعصاب پاراسمپاتیک کند کردن فعالیت آن‌هاست در واقع یکی نقش گاز اتومبیل و دیگری نقش ترمز را دارد و از تعادل فعالیت این دو دسته اعصاب نباتی، دستگاه‌های بدن به طور متعادل کار می‌کند.

گاهی جریان‌هایی در بدن رخ می‌دهد که این تعادل را بهم می‌زند از جمله این جریان‌ها مسأله ارگاسم (اوج لذت جنسی) است که معمولاً مقارن خروج منی صورت می‌گیرد.

در این موقع سلسله اعصاب پاراسمپاتیک (اعصاب ترمزکننده) بر اعصاب سمپاتیک (اعصاب محرک) پیشی می‌گیرد و تعادل به شکل منفی بهم می‌خورد. این موضوع نیز ثابت شده است که از جمله اموری که می‌تواند اعصاب سمپاتیک را به کار بیندازد، و تعادل از دست رفته را تأمین کند، تماس آب با بدن است و از آن‌جا که تأثیر

ارگاسم روی تمام اعضای بدن به طور محسوس دیده می‌شود و تعادل این دو دسته اعصاب در سراسر بدن بهم می‌خورد، دستور داده شده است که پس از آمیزش جنسی یا خروج منی تمام بدن با آب شسته شود و در پرتو اثر حیات‌بخش آن تعادل کامل در میان این دو دسته اعصاب در سراسر بدن برقرار گردد (این یکی از علل بود).

البته فایده غسل منحصر به این نیست، بلکه غسل کردن علاوه بر این، یک نوع عبادت و پرستش نیز می‌باشد که اثرات اخلاقی آن قابل انکار نیست. و به همین دلیل اگر بدن را بدون نیت و قصد قربت و اطاعت از فرمان خدا بشویند، غسل صحیح نیست. در حقیقت به هنگام خروج منی یا آمیزش جنسی، هم روح متأثر می‌شود و هم جسم، روح به سوی شهوات مادی کشیده می‌شود و جسم به سوی سستی و رکود، غسل جنابت که هم شستشوی جسم است و هم به علت این‌که به قصد قربت انجام می‌یابد، شستشوی جان است، اثر دوگانه‌ای در آن واحد روی جسم و روح می‌گذارد تا روح را به سوی خدا و معنویت سوق دهد و جسم را به سوی پاکی و نشاط و فعالیت از همه این‌ها گذشته، وجوب غسل جنابت یک الزام اسلامی برای پاک نگه داشتن بدن و رعایت بهداشت، در طول زندگی است زیرا

بسیارند کسانی که از نظافت خود غافل می‌شوند ولی این حکم اسلامی آن‌ها را وادار می‌کند که در فواصل مختلفی خود را شستشو دهند و بدن را پاک نگه دارند این موضوع اختصاص به مردم اعصار گذشته ندارد، در عصر و زمان ما نیز بسیارند کسانی که به علت‌های مختلفی از نظافت و بهداشت تن غافلند (البته این حکم به صورت یک قانون کلی و عمومی است حتی کسی را که تازه بدن خود را شسته شامل می‌شود).

مجموع جهات سه‌گانه فوق روشن می‌سازد که چرا باید به هنگام خروج منی (در خواب یا بیداری) و هم‌چنین آمیزش جنسی (اگرچه منی خارج نشود) غسل کرد و تمام بدن را شست.

ما آدرس می‌دهیم، شما پی‌جویی کنید

۱. نامه عمر به معاویه و اعتراض عبدالله بن عمر به اعمال یزید و دیدن خط پدرش را در صندوق یزید و بوسیدن سر و صورت یزید و اعلان همکاری او با یزید را در آدرس زیر حتماً مطالعه فرمایید^(۱).

۲. رد و بدل نامه در بین معاویه و محمد بن ابی بکر را در شرح

۱. بحارالانوار، ج ۸ چاپ قدیم، ص ۲۳۰ و ج ۳۰ چاپ جدید، ص ۱۸۷.

نهج البلاغه ابن ابی الحدید مطالعه و اوضاع صدر اسلام را خود تأمل فرماید^(۱).

اتحاد

ز اتحاد قوم قدرت‌ها هویدا می‌شود

قطره قطره چون بهم پیوست، دریا می‌شود

سنگ‌های ریز را هر سو برد امواج باد

چون بهم جوشید، کوهی پای برجا می‌شود

فرد باشد در امان تا هست در آغوش جمع

صید شیطان می‌شود، وقتی که تنها می‌شود

گوسفند آسوده از گرگ است همراه گله

ور جدا افتد، نصیب گرگ صحرا می‌شود

محکم و ایمن بود تا برگ باشد بر درخت

چون جدا شد، از زبونی سوده در پا می‌شود

والسلام نامه تمام

۱. ج ۳، ص ۱۸۸ تا ۱۹۱ و پیکار صفین، ترجمه پرویز اتابکی، از صفحه ۱۶۵ تا ۱۶۹.